

چالش ها و نقیصه های فرآروی قانون کاهش مجازات حبس تعزیری

مجتبی جعفری

دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نورآباد ممسنی

چکیده

در این مقاله برآنیم به چالش ها و نقیصه های فرآروی قانون کاهش مجازات حبس تعزیری بپردازیم. لذا در پناه رویکرد توصیفی و تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه ای به بررسی موضوع مارالذکر پرداخته ایم. یافته های پژوهش بیانگر این است؛ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ که با هدف تقلیل مجازات حبس های تعزیری پا به عرصه حضور گذاشت در عمل با رسالت خویش فاصله چشمگیری گرفت، توضیح آنکه این قانون خود را محدود به تغییرات در مجازات حبس ندانسته و به قلمرو دیگر مجازات ها از جمله جزای نقدی و شلاق ورود کرده است. همچنین در بسیاری از موارد به کاهش مجازات حبس تعزیری اکتفا نکرده، بلکه مجازات حبس را به کلی حذف کرده و یا عجیب تر از آن اینکه در مواردی اقدام قانونگذار مخالف روح حاکم بر آن قانون و اقدامی تشدیددی بوده است که اعمال مجازات تکمیلی راجع به جرائم تعزیری درجه هفت و هشت نمونه ای از آن است.

واژه های کلیدی: تعزیرات، مجازات های حبس، قانون کاهش

مقدمه

در اجرای اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون کاهش مجازات حبس تعزیری که با عنوان طرح دو فوریتی تقلیل مجازات حبس تعزیری به مجلس شورای اسلامی تقدیم شد و در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ ۱۳۹۹/۲/۲۳ تصویب و در تاریخ ۱۳۹۹/۳/۷ توسط شورای محترم نگهبان تأیید و طی نامه شماره ۱۲۵۳۸/۶۶۵ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۹ مجلس شورای اسلامی واصل و جهت اجرا ابلاغ شد.

این قانون مشتمل بر ۱۵ ماده می باشد که در روز دوشنبه ۱۳۹۹/۳/۲۶ در روزنامه رسمی منتشر شد و ۱۵ روز بعد یعنی در بامداد روز چهارشنبه ۱۳۹۹/۴/۱۱ لازم الاجرا شد. در بحث ضرورت این مقاله باید گفت قانون «کاهش مجازات حبس تعزیری» اصل تناسب جرم و مجازات را به نفع اصل حبس زدایی و کیفرزدایی کنار گذاشته و به صورت کلی مجازات ها را کاهش داده است. مسأله ای را می توان اینجا مطرح کرد که آیا در قانون کاهش مجازات حبس از معیار خاصی پیروی و یا استفاده شده است؟ متأسفانه این قانون معیار خاصی را برای کاهش مجازات حبس دنبال نکرده است. مثلاً معلوم نیست چرا مجازات آدم ربائی با وسایل نقلیه یا ادم ربائی با فریب و نیرنگ (بدون عنف و تهدید) بایستی مجازات کمتری از آدم ربائی با تهدید و عنف داشته باشد؟ بویژه اینکه وقتی کودکان (اشخاص زیر پانزده سال) مورد آدم ربائی قرار می گیرند؟ علی القاعده برای ربودن کودکان در هر حال (خواه با نیرنگ و فریب و یا با تهدید و عنف) باید مجازات سنگین اعمال شود نه اینکه ربودن کودکان بی پناه که آسیب جدی روانی به آنها و خانوادشان وارد می شود، به صرف اینکه با عنف و تهدید نبوده، مجازات کمتری از ربودن بزرگسال (با عنف و تهدید) داشته باشد. روح "قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹" نشان می دهد که قانون گذار، خواسته است حمایت کیفری از اموال و دارایی شخصی و اعتبار و شخصیت اشخاص را کاهش دهد. (اسدی، ۱۳۹۹: ۲۵)

کاهش حمایت کیفری قانون گذار از اموال و دارایی های شخصی و اعتبارات و شخصیت اشخاص را در ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ (اصلاح ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی) بیشتر ملاحظه می کنیم زیرا عملاً قانون گذار با افزایش جرائم قابل گذشت از ۲۲ جرم (به شرح ماده ۱۰۴ سابق قانون مجازات اسلامی) به ۵۹ جرم، و کاهش و تقلیل حداقل و حداکثر مجازات حبس تعزیری درجه چهار تا درجه هشت مقرر از قانون برای جرائم قابل گذشت به نصف، نشان می دهد که با کاهش نظارت حکومتی بر جرائم علیه اموال و دارایی های شخصی افراد می خواهد مراقبت از دارایی و اموال و اعتبارات شخصی را بیش از گذشته به خود اشخاص واگذار کند؛ لذا نقش حکومت در بسیاری از جرائم، بسیار کم رنگ خواهد شد. طبق قانون جدید بر تعداد جرایم قابل گذشت افزوده شده است که و برای تشخیص اینکه یک جرم قابل گذشت است یا نه باید به ماده ۱۰۴ جدید که ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری است مراجعه کرد. جرایمی که طبق قانون جدید قابل گذشت شناخته شده اند از قرار زیر است: جعل و تزویر در اسناد و نوشته های غیر رسمی - سوء استفاده از ضعف نفس شخصی - توهین به کارمندان دولت - مزاحمت با تلفن یا دستگاههای مخابراتی دیگر - تدلیس در نکاح - سوء استفاده از سفید امضا یا سفید مهر - خیانت در امانت - چراندن محصول متعلق به دیگری، تخریب نخلستان، تاکستان، باغ میوه، آسیاب، درخت نخل متعلق به دیگری - تخریب محیط زیست و منابع طبیعی و تصرف عدوانی و ایجاد مزاحمت یا ممانعت از حق در مواردی که املاک و اراضی متعلق به شخص خصوصی باشد - هتک حیثیت رایانه‌های - سرقت مقرون به یکی از پنج شرط مشدد و کیف بری و جیببری و سرقت ساده و ربایش در صورتی که ارزش مال مسروق بیش از دویست میلیون ریال نباشد و سارق فاقد سابقه محکومیت کیفری باشد - جرایم در حکم کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری برای آنها مقرر شده یا طبق

قانون کلاهبرداری محسوب می شود در صورت داشتن بزه‌دیده - تمام جرایم درجه ۵ تا ۸ که مرتکب آنها زیر ۱۸ سال دارد در صورت داشتن بزه‌دیده. علاوه بر این تبصره ماده ۱۰۴ مقرر داشته است که حداقل و حداکثر مجازات حبس تعزیری درجه ۴ تا ۸ در مورد جرایم تعزیری قابل گذشت به نصف تقلیل می یابد. (جعفری، ۱۳۹۹: ۱۷۳) همانطور که در جرائم قبل هم گفته شد قابل گذشته تلقی کردن جرائم سبب خواهد شد که بسیاری از پروندهها از روند رسیدگی خارج و این امر باعث خواهد شد تا علاوه بر جلوگیری از اطاله دادرسی در سایر پروندهها از هزینه های دولت نیز کاسته شود. لکن درمقابل آن، ایراد شانه خالی کردن دولت در قبال مأمور خود، که ممکن است گاهاً سبب عدم انجام وظیفه گردد به قوت خود باقی است. لکن آنچه که در شرح مذاکرات مجلس بحث و بررسی شده است به نظر میرسد علت نص اخیر ملاحظات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی باشد. چرا که با توجه به توهین های گستردهای که در شبکه های اجتماعی و جامعه به بعضی از مسئولین می شود، اگر بخواهیم این جرم را غیر قابل گذشت و به تبع آن بدون شکایت بزه‌دیده قابل طرح در دادگستری بدانیم، شاید سخن گفتن از یک دادگستری مستقل جهت رسیدگی به مقررره موضوع ماده (۶۰۹) قانون مجازات اسلامی تعزیرات، آن هم تنها برای عدهای از مسئولین گزاف نباشد. (رضوانی، ۱۴۰۰: ۱۷۰)

۱- مفاهیم

۱-۱- مفهوم تعزیر

تعزیر در حقوق کیفری ایران عبارت از مجازاتی است مادون حد شرعی. به عبارت دیگر تعزیر کیفری است برای جرائمی غیر از آنهایی که در حقوق جزای اسلامی برایشان حد، قصاص و دیه در نظر گرفته شده است. تعزیر در شرع از حیث مقدار مشخص نیست و در فقه به کیفری گفته می شود که برخلاف حد، قانون گذار اندازه‌ای برای آن تعیین نکرده باشد و تعیین آن به صلاحدید قاضی می باشد (تعزیر باید کمتر از حد باشد). تعزیر در لغت به معنای تعظیم، تأدیب، نصرت و منع می باشد. (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱۳: ۶۷)

ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجراء و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می شود. مجازاتی که قصاص، دیه و حد نباشد، تعزیری است. مجازات دیه، قصاص و حد، مجازات هایی هستند که قانون گذار با توجه به احکام شرعی تعیین می کند؛ برای مثال در شرع آمده است که مجازات جرم قتل، قصاص است. قانون گذار هم این حکم را از شرع گرفته و به صورت قانون در آورده است. اما همه جرائم در شرع پیش بینی نشده اند، برای این دسته از جرائم، خود قانون گذار اقدام به تعیین مجازات می کند. برای مثال جرائم راهنمایی رانندگی از جمله ی جرایم تعزیری می باشند. در واقع هدف از مجازات تعزیری، ابتدا اصلاح و در ادامه جلوگیری از بهم ریختگی نظم عمومی، رعایت قوانین حکومتی و تأدیب و تنبیه متهم است. (نوربها، ۱۳۹۲: ۸۵)

۱-۲- متغیرهای قبض یا بسط سیاهه جرائم قابل گذشت

جهت قابل گذشت تلقی کردن جرائم، متغیرهایی مورد بررسی قرار می گیرند، که آن متغیرها سبب فرم دهی به سیاست جنایی نسبت به قبض یا بسط سیاهه جرائم قابل گذشت می باشند. از جمله برجسته ترین این متغیرها:

۱. خطرناک بودن یا نبودن جرم
 ۲. قوی بودن یا نبودن جنبه خصوصی جرم نسبت به جنبه عمومی آن
 ۳. ویژگی های خاص مجرم
 ۴. مصالح اقتصادی، اجتماعی، سیاسی
- با عنایت به متغیر های فوق و جرائمی را که مطابق قانون کاهش مجازات های حبس تعزیری قابل گذشت تلقی شده اند.

۱-۳- مفهوم مجازات زندان در میان سایر مجازاتها

مجازات بدنی در قرن ۱۸ بعنوان مهمترین مجازات در نظر گرفته می شد. مجازات بدنی که در حقیقت، تنبیه بدنی بود. جسم محکوم را مجازات می کردند. و بعداً به این نتیجه رسیدند که این مجازات مثر ثمر واقع نمی شود. با انقلاب فرانسه، « آزادی » در کنار « مساوات » به سطح والایی از ارزشهای مورد مطالبه ی انقلابیون ارتقاء یافت. و بنابراین، سلب آزادی به عنوان کیفر، بویژه با الفای مجازاتهای بدنی، مد نظر زمامداران قرار گرفت. زندان در طول دو سده به حیات و تکامل خود ادامه داد و به عنوان نهادی جهانی، که مدعی فراهم کردن امنیت جامعه و مصون داشتن آن از دست مجرمان بود، درآمد. حتی ادعا شد که زندان توانایی اصلاح و درمان مجرمان را داراست. و در افکار بسیاری از انسان ها در سراسر دنیا، زندان، معادل عدالت کیفری تلقی می شود. (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۲: ۴۳)

در زمانی که مجازات زندان پیش بینی شد؛ دو رویکرد بوجود آمد. رویکرد اول: هدف از زندان باید اصلاح باشد و اصلاح را بعنوان مهمترین هدف در اعمال زندان باید قرار داد. رویکرد دوم: حذف و طرد محکوم از جامعه که در حقیقت این بیشتر جنبه مزارعی را در نظر می گرفتند. در زمانی که مجازات زندان اعمال می شد؛ این دو رویکرد وجود داشت. از سال ۱۹۷۰ به این طرف این تفکر و اندیشه بوجود آمد که زندانها از آن اهداف خود دور شده است. و ما به جایی که طرف را اصلاح کنیم؛ بدن شخص را تنبیه می کنیم که تنبیه بدنی اشکالات فراوانی دارد.

بنابراین نگرش جدیدی بعد از مکتب دفاع اجتماعی نوین بوجود آمد. که حبس را به نقد درآوردند. و به سوی مجازات جایگزین حبس سوق پیدا کردند. یعنی ایراداتی که به حبس و زندان و نحوه اداره زندانها بوجود آمد؛ اشکالاتی ایجاد کرد که رویکرد جدید به این سوق پیدا کرد؛ که مجازات جایگزین حبس، بجای حبس بکار گرفته شود. (دلماس مارتی، ۱۳۸۱: ۱۸۰)

۲- بسترها، زمینه های شکل گیری تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری

به دنبال ایرادات وارده به مجازات حبس، نحوه اجرای آن و خسارات مادی و معنوی که در دوران تحمل حبس و پس از آن به شخص محکوم، جامعه و حاکمیت وارد آمد، مجلس پیشین بر آن شد تا با تصویب قانونی از اثرات مخرب این مجازات شایع کاسته باشد. بلاشک شکل گیری چنین تصمیمی آن هم در قالب یک طرح دو فوریتی مستلزم زمینه و عقبه ای است که بررسی آن بسترها در ابعاد مختلف قانونی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ما را در شناخت هرچه بهتر سیاست جنایی تقنینی و نزدیک کردن به مقصود واقعی قانون گذار کمک خواهد کرد؛ بنابراین با توجه به ضرورت و اهمیت بررسی بسترها، زمینه های شکل گیری تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهیم.

۲-۱-بسترهای قانونی

تا به امروز، هر قانون جهت تصویب در مراجع قانون‌گذاری یک سیر تقنینی را پشت سر گذاشته و هیچ قانونی در ابتدا به شکل امروزی آن تصویب نشده است همچنان که قوانین امروز ممکن است در آینده جواب گو نباشد، توضیح آنکه همانگونه که قوانین گذشته بستر تولد قوانین امروز بوده‌اند، قوانین امروز نیز بستر جهت شکل‌گیری و تصویب قوانین فردا خواهند بود. در چند دهه پیش، روح حاکم بر سیاست جنایی در ایران به سمت امنیت محوری در حرکت بود و قوانین کیفری مصوب نیز بیش از آنکه رنگ و بوی کاهش داشته، جنبه امنیتی داشته و متناسب با دیدگاه ریسک در مجرمین تنظیم می‌شدند، این در صورتی بود که زیرساخت‌های لازم در مدیریت ریسک بزه‌کاران در کشور وجود نداشت. (نچار ذوکلائی، ۱۳۹۹: ۶۴)

اجرای مجازات و برقرار کردن قوانین بر مبنای مدیریت ریسک جدای از ارباب بزهکاران، برای دولت‌ها نیز هزینه‌هایی به همراه داشت، تا آنجا که دولت ایران به کرات در قوانین مختلف خود، از کاهش استفاده از مجازات‌های سرکوبگر و دخالت دادن جامعه مدنی در واکنش به نقض بایدها و نبایدها، در اسناد بالادستی و پایین دستی اشاره داشت. دخالت دادن قوای مدنی در پاسخ-دهی به بزه، جدای از تأثیرگذاری بر اصلاح و پیشگیری، سبب کاهش هزینه‌های دولت نیز خواهد شد؛ حال باید دید که چه عوامل و زمینه‌هایی باعث شکل‌گیری قانون کاهش مجازات حبس تعزیری شده‌اند. از این رو ابتدا از قوانین و اسناد بالادستی شروع و سپس به بسترهای قانونی در قوانین و اسناد پایین دستی ورود و موارد مرتبط در قوانین و اسناد پیشگفته که می‌توانند بستری در شکل‌گیری قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ باشد را از منظر سیاست جنایی مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

۲-۱-۱-قانون اساسی

اصولاً قانون اساسی هر کشور روح حاکم بر ارزش‌های مذهبی، عرفی و حاکمیتی آن تلقی می‌گردد و دیگر قوانین می‌بایست در راستای قانون اساسی تصویب و تبویب گردند.

مطابق اصل هفتاد و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «طرح‌های قانونی به پیشنهاد حداقل پانزده نفر از نمایندگان قابل طرح است»، نمایندگان مجلس نیز با تقدیم طرحی خواهان تصویب قانونی تحت عنوان قانون کاهش مجازات حبس تعزیری شدند و از جمله مواردی را که برای توجیه آن برشمردند می‌توان به عدم سابقه مجازات حبس در عصر پیامبر اسلام (ص) و همچنین هزینه بالای زندان‌ها نام برد.

در تطبیق ادعای پیشگفته با اصل قانون اساسی، به عنوان مادر قوانین ایران و ارتباط آن با شکل‌گیری بستری در تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، ابتدائاً می‌توان به اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد، مطابق اصل پیش گفته: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد، این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است»؛ همانطور که در پایان این اصل بیان شده است، تشخیص مطابقت قوانین با موازین اسلام با فقهای محترم شورای نگهبان می‌باشد؛ این در صورتی است که مطابق اصل هفتاد و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع نماید که با اصول و احکام مذهب رسم کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل نود و ششم آمده بر عهده شورای نگهبان است» بنابراین به نظر می‌رسد قبل از پیشنهاد طرح آن قانون فقهای محترم شورای نگهبان، در تصویب قوانین پیشین، مجازات حبس را علیرغم

عدم وجود آن به شکل امروزی در عصر پیامبر اکرم (ص)، مغایر احکام شرع ندانسته‌اند و این مجازات را با توجه به شرایط روز حاکم بر جامعه، لازم نیز دانسته‌اند و فراتر اینکه جدای از جنبه شرعی یا غیر شرعی بودن مجازات حبس، وداع با آن نیز مستلزم جایگزین مناسب می‌باشد که تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز به صحت خواهان بررسی همه جانبه و اعطای فرصت جهت واکاوی در طرح پیشگفته شدند، که متأسفانه این طرح با ایراداتی که به همراه داشت به تصویب نمایندگان مجلس رسید. تصویری که به نظر می‌رسد تپه‌ای از بسترسازی مناسب و برداشت ناصواب از مقررات شرع مقدس می‌باشد؛ این مدعا را فقه پویای امامیه نیز مورد تأیید قرار می‌دهد. چرا که لازمه کارایی احکام شرعی، پویایی و تناسب آن با شرایط مکانی و زمانی می‌باشد. (کاظمی، ۱۳۸۹: ۴۲)

جدای از اصول مرتبط با شرع مقدس در قانون اساسی، که به نظر می‌رسد بستری در شکل‌گیری تفکر کاهش مجازات حبس در سیاست جنایی بوده است، اصول دیگری از قانون اساسی که دولت را مکلف به اعطای محیط مناسب برای همگان کرده است، نمایندگان را بر آن داشت تا با کاهش هزینه‌های عمومی از طریق کاهش جمعیت کیفری، مبلغ مذکور را صرف دیگر زمینه‌ها و اهداف مقرر در اصل دوم قانون اساسی بکنند؛ چرا که امروزه به دلیل تحریم‌های ظالمانه خارجی و سوء مدیریت داخلی و همچنین اتکای اقتصاد کشور بر نفت، مشکل اولیه مردم و حاکمیت در پیشبرد اهداف خود، مسائل اقتصادی می‌باشد. این در صورتی است که مطابق اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

بند (۱۲) این اصل بیان می‌دارد: «پیریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تعزیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه». لذا به نظر می‌رسد وظایف محوله بر دوش دولت در قانون اساسی و ناتوانی در ایفای آنها قانونگذار را به عقب‌نشینی از پاسخ به برخی جرائم، صرفه‌جویی در هزینه‌های عمومی و در نتیجه، صرف آن مبالغ در دیگر مجاری، وا داشته است. بالا بودن هزینه اداره زندان‌ها برای نمایندگان مجلس و دولت از چنان اهمیتی برخوردار بوده که با مطالعه مشروح مذاکرات، ما را به این ظن انداخت که نکند غیرشرعی بودن مجازات حبس نیز صرفاً یک دست‌آویز در جهت تصویب قانون کاهش و کم کردن هزینه‌های عمومی باشد!

در پایان این بند می‌توان به اصل (۳۲) قانون اساسی به عنوان بستری در تولد قانون کاهش مجازات حبس تعزیری اشاره کرد، چرا که در این اصل قانونگذار به شدت نسبت به آزادی‌های شهروندان تأکید داشته و جالب اینکه در این اصل قانون اساسی اقدام به بازداشت اشخاص، که نمونه‌ای از حبس است با حساسیت ویژه‌ای روبرو شده، که این مهم خود می‌تواند سبب شکل‌گیری سیاست جنایی نرم و حساسیت و اکتفا به قدر متقین در مجازات حبس باشد، مطابق این اصل «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند و در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی، به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.» (پیشین)

بند دوم: برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

برنامه پنج ساله ششم توسعه به عنوان یکی از اسناد مهم بالادستی است که عموم مسئولین خود را مکلف به تبعیت از آن می‌داند و نمایندگان مجلس نیز می‌بایست راهبردها و خط و مشی‌های این برنامه را در تصویب قوانین مد نظر قرار دهند. قانون کاهش مجازات حبس تعزیری نیز به عنوان یکی از قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی استثنا نبوده و بلاشک موادی از

برنامه ششم توسعه را می‌توان یافت که زمینه‌ساز شکل‌گیری و تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ باشند.

بخش نوزدهم از برنامه پنج ساله ششم توسعه راجع به مسائل حقوقی، قضایی می‌باشد که عمده بسترسازی آن در رابطه با قانون کاهش مجازات حبس تعزیری را می‌توان در ماده (۱۱۳) آن یافت.

ماده (۱۱۳) برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلام ایران: «به منظور افزایش دقت و سرعت در ارائه خدمات قضائی، تحقق عدالت قضائی و احیای حقوق عامه، ارتقای کیفیت و کاهش اطاله دادرسی و ایجاد فرصت برابر برای دسترسی آحاد مردم به خدمات قضائی و کاهش ورودی پرونده‌ها و پیشگیری از وقوع جرم و دعاوی و اصلاح مجرمان و کاهش جمعیت کیفری در قسمت پنج از بند (پ) این ماده به سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور اجازه داده شده است که مشارکت و سرمایه‌گذاری بخش غیردولتی و عمومی را در حوزه بهره‌برداری و یا توسعه زیرساخت‌های لازم در زمینه‌های حرفه‌آموزی، اشتغال حین حبس و پس از آزادی، آموزش، سلامت و درمان، طرح‌های حمایتی از خانواده زندانیان و کمک به خودکفایی زندان‌ها در قالب انواع مختلف قراردادهای رسمی جلب و یا توسعه دهد.»

در آن قسمت نیز به مشارکت جامعه مدنی در امور محوله به سازمان زندان‌ها اشاره شده است، موضوعی که به سمت دخالت دادن هرچه بیشتر سیاست جنایی مشارکتی در سیستم عدالت کیفری در حرکت بوده و از این باب که باعث عقب‌نشینی نیروی دولتی از پاسخ‌دهی و واکنش نسبت به عمل مجرمانه می‌شود، می‌توان آن را بستری جهت تولد قانون کاهش مجازات حبس تعزیری محسوب نمود.

همچنین مطابق بند (ت) از ماده (۱۱۳) برنامه پنج ساله ششم توسعه، اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران: «به منظور پیشگیری از وقوع جرم با هدف کاهش (۱۰٪) سالانه آمار مجرمان:

۱) قوه قضائیه مکلف است با استفاده از ظرفیت‌های تمامی دستگاه‌های اجرائی و بهره‌گیری از مشارکت اجتماعی مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد و مراکز علمی و پژوهشی کشور، نسبت به تهیه و تدوین برنامه جامع پیشگیری از وقوع جرم و ارتقای سلامت اجتماعی با رعایت قوانین مربوط تا پایان سال اول اجرای قانون اجرای برنامه اقدام نماید.

۲) قوه قضائیه مکلف است، حداکثر تا پایان سال دوم اجرای قانون برنامه به منظور پیشگیری و کاهش جرم، دعاوی و اختلافات، نسبت به شناسایی عوامل مؤثر در بروز دعاوی و جرائم به تفکیکی در حوزه‌های قضایی هر استان اقدام و پس از بررسی جامع پژوهشی، اقدامات لازم را انجام و لوایح مورد نیاز را تهیه و با رعایت اصل هفتاد و چهارم (۷۴) قانون اساسی به مجلس شورای اسلامی تقدیم نماید.

۳) سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مکلف است ضمن آگاهی دادن به مقامات قضایی در خصوص وضعیت آمار زندانیان و فضای آزاد زندان، ظرفیت زندانیان را به صورت برخط و با رعایت جهات امنیتی در اختیار مقامات قضایی صلاحیت‌دار قرار دهد. قضات با لحاظ ظرفیت اعلام شده و تناسب قرار تأمین، از صدور قرارهای تأمین منتهی به بازداشت و یا احکام حبس جز در موارد ضروری، به موجب قوانین مربوط خودداری و با رعایت قوانین مربوط از تأسیس‌های جدید کیفری، مانند تعلیق تعقیب یا مجازات، تعویق صدور حکم، آزادی مشروط و مجازات‌های جایگزین حبس استفاده خواهند نمود.» (میلکی، ۱۳۹۹: ۳۰)

همانطور که مشخص است در این مقرر که از قوانین بالادستی نیز محسوب می‌گردد حکم به حبس را محدود به موارد ضروری نموده‌اند. بدینگونه که ارتباط مستقیمی بین ظرفیت زندان‌ها با حکم به مجازات حبس وجود دارد. توضیح آنکه هرچه ظرفیت

زندان‌ها کمتر باشد حکم به مجازات حبس هم می‌بایست کمتر باشد. که به نظر می‌رسد این اقدام بدون در نظر گرفتن مسائل کارشناسی، تالی فاسد به همراه خواهد داشت. بنابراین این ماده می‌تواند بستری در شکل‌گیری سیاست جنایی تقنینی در تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری تلقی گردد. همچنین مطابق بند (چ) از ماده (۱۱۳) قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه: «در اجرای سیاست بازنگری در قوانین جزایی و با هدف کاهش عناوین مجرمانه، قوه قضائیه مکلف است به منظور بازنگری در مصادیق عناوین مجازات‌های سالب حیات با توجه به تغییر شرایط، کاهش عناوین مجرمانه و استفاده از ضمانت اجرای انتظامی، انضباطی، مدنی، اداری و ترمیمی و متناسب‌سازی مجازات‌ها با جرائم، نسبت به تنقیح، اصلاح و رفع خلأهای قوانین جزایی با رعایت قانون تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور مصوب ۱۳۸۹/۳/۲۵ و اصلاحات بعدی آن اقدام و حداکثر تا پایان سال دوم اجرای قانون برنامه اقدامات قانونی مورد نیاز را به عمل آورد.» (بهره مند، ۱۳۹۶: ۸۲)

بنابراین به نظر می‌رسد که قوانین و اسناد بالادستی نیز بستری در تولد قانون کاهش مجازات حبس تعزیری تلقی می‌شوند؛ لکن آنچه که قوانین بالادستی به ما دیکته کرده است نه یک اقدام فله‌ای، بلکه پیشروی مطابق استانداردها و به صورت پلکانی می‌باشد، که این مهم از روح حاکم بر قانون برنامه ششم و عملکرد نرم آن به وضوح برداشت می‌شود. اما متأسفانه آنچه که ما در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مشاهده می‌کنیم اقدامات غیرکارشناسانه جهت کم کردن هزینه‌های عمومی است، که یکی از نمایندگان مجلس نیز در مذاکرات به صحت به آن اشاره و توالی فاسد آن را به درستی تبیین نمود.

۲-۱-۲- قوانین پایین دستی

امروزه اهداف مجازات‌ها همچون گذشته، سزادهی، ارباب و ترذیل نمی‌باشد بلکه سیاست جنایی در کشورهای مختلف به سمت عقب‌نشینی، آیین‌نامه‌ای شدن و رقیق کردن حقوق کیفری در حرکت است.

مثالی از عقب‌نشینی حقوق کیفری که رنگ و بوی آن در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری احساس می‌شود می‌توان به عقب‌نشینی دستگاه قضایی و تشکیل سازمان تعزیرات حکومتی در زیرمجموعه قوه مجریه اشاره کرد.

از طرف دیگر می‌توان گفت که امروزه حقوق کیفری به سمت تخصصی شدن در حرکت است، که شاخه‌هایی مثل حقوق ارتباطات و حقوق کیفری هسته‌ای نمونه‌ای از آن است. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴: ۶۹۲)

همه این زمینه‌ها در عدول از منطق کیفری خشک و کلاسیک حقوق کیفری مؤثر و می‌توانند سبب ایجاد بستری در رقیق کردن مجازات‌های سنتی تلقی گردند.

در قانون آئین دادرسی کیفری تمایل به ترمیمی شدن دادرسی در حقوق کیفری به وضوح قابل رویت است. توضیح آنکه در تعریف آئین دادرسی کیفری در ماده (۱) شاهد اشاره قانونگذار به میانجی‌گری و در ادامه در ماده (۸۲) در برخی جرائم خفیف به فرایند میانجی‌گری پرداخت شده است به نظر می‌رسد، عناوینی چون میانجی‌گری، صلح میان طرفین و رعایت حقوق متهم و بزه دیده، در بسترسازی و تولد قانون کاهش مجازات حبس تعزیری بالأخص در اصلاح ماده (۱۰۴) قانون مجازات اسلامی به وسیله ماده (۱۱) قانون کاهش مجازات حبس تعزیری بی‌تأثیر نبوده است.

جرم‌شناسان بسیاری نیز در مقابله با دیدگاه‌های خشک و مبتنی بر مجازات، استفاده از راه‌کارهای صلح جویانه را پیشنهاد می‌کنند و معتقدند که مجازات کردن همچون رفتن به جنگ است. (رایجیان اصلی، ۱۳۹۲: ۱۶۵)

قانونگذار در ماده (۸۰) آئین دادرسی کیفری بیان می‌دارد: «در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد در صورت فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری، مقام قضائی می‌تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع

اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با اخذ التزام کتبی از متهم، برای رعایت مقررات قانونی، فقط یک بار از تعقیب متهم خودداری نماید و قرار بایگانی پرونده را صادر کند. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض است. »

در ماده (۸۱) قانون آئین دادرسی کیفری نیز قانونگذار بیان می‌دارد که: «در جرائم تعزیری درجه شش، درجه هفت و درجه هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت کیفری مؤثر باشد، دادستان می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند، در این صورت دادستان متهم را حسب مورد، مکلف به اجرای برخی از دستورهای زیر می‌کند...»

همچنین قبل از تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ به موجب مواد (۶۵ الی ۶۹) قانون مجازات اسلامی جایگزین‌های حبس را به عنوان یک سیستم ارفاقی توشیح می‌کرد، به موجب این مواد:

ماده (۶۵) قانون مجازات اسلامی: «مرتکبان جرائم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها سه ماه حبس است به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند.»

ماده (۶۶) قانون مجازات اسلامی: «مرتکبان جرائم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها نود و یک روز تا شش ماه حبس است، به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند مگر اینکه به دلیل ارتکاب جرم عمدی دارای سابقه محکومیت کیفری به شرح زیر باشند و از اجرای آن پنج سال نگذشته باشد.

الف) بیش از یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس تا شش ماه یا جزای نقدی بیش از (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ده میلیون ریال یا شلاق تعزیری.

ب) یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس بیش از شش ماه یا حد یا قصاص یا پرداخت بیش از یک پنجم دیه»
ماده (۶۷) قانون مجازات اسلامی: «دادگاه می‌تواند مرتکبان جرائم عمدی را که حداکثر مجازات قانونی آنها بیش از ۶ ماه تا یک سال حبس است به مجازات جایگزین حبس محکوم کند، در صورت وجود شرایط ماده (۶۶) این قانون اعمال مجازات‌های جایگزین حبس ممنوع است»

ماده (۶۸) قانون مجازات اسلامی: «مرتکبان جرائم غیرعمدی به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند مگر اینکه مجازات قانونی جرم ارتكابی بیش از دو سال حبس باشد که در این صورت حکم به مجازات جایگزین حبس اختیاری است.»

ماده (۶۹) قانون مجازات اسلامی: «مرتکبان جرائمی که نوع یا میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است، به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند.» (جعفری، ۱۳۹۹: ۱۴۹)

مواد فوق در قوانین مجازات اسلامی و آئین دادرسی کیفری نمونه‌های برجسته‌ای از بسترهای قانونی بودند که مسیر سیاست جنایی را به سمت کاهش استفاده از مجازات حبس، استفاده از جایگزین‌های حبس و سیاست کیفری نرم سوق داده است، بلاشک بحث حاضر از بیان کلیه بسترهای قانونی در قوانین عادی که در تولد قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب (۱۳۹۹) مؤثر بوده عاجز است، چرا که بسیاری از نهادهای ارفاقی چون تعلیق، تعویق، آزادی مشروط، نظام نیمه آزادی، آزادی تحت سامانه‌های رایانه‌ای، تخفیف و... در قوانین مصوب سال ۱۳۹۲ و قبل آن اصلاح و یا الحاق شده‌اند که بررسی آن محتاج بحث گسترده‌ای می‌باشد. لازم به ذکر است که قانون شورای حل اختلاف نیز می‌تواند از بسترهای عقب‌نشینی حقوق کیفری و کاهش مجازات‌ها تلقی شود.

۳-برایند مضار و منافع مجازاتهای جایگزین

دستگاه عدالت جزائی در سراسر جهان دچار بحران و نیازمند اصلاح و دگرگونی است. بالغ بر ۸ میلیون زندانی در سراسر جهان وجود دارد. مدت زمان انتظار برای محاکمه طولانی است. و برخی مواقع این انتظار طولانی تر و بیشتر از حداکثر مجازاتی است؛ که امکان دارد؛ بنا به حکم دادگاه به فرد تحمیل شود. خیلی از افراد زندانی از کمترین مساعدهتهای حقوقی بی بهره‌اند. به علاوه زندان منافع ناچیزی برای جامعه در بر دارد. و زندگی خانوادگی زندانیان را متلاشی می‌کند. و در عین حال سودی به حال متضرر و زیان دیده از جرم ندارد.

زندانیان در سراسر دنیا موسساتی هستند؛ که از جامعه مجزایند و به راحتی به فراموشی سپرده می‌شوند. در واقع اگر بگوییم که شرایط زنانها اغلب غیرانسانی و از حداقل استانداردهای مورد پذیرش سازمان ملل متحد که اکثر دولتها آنرا قبول کرده‌اند؛ بی بهره‌اند؛ حرفی بیهوده گفته نشده است.

هدف از محکوم کردن متهم به مجازات زندان، نه اعمال رنج و عذاب بروی، بلکه تضمین آرامش و امنیت جامعه است. ولی در عمل ما شاهد گرفتاریهای زندانی هستیم. در حالی که زندان باید فقط در سلب آزادی از محکوم خلاصه شود.

زندان منجر به قطع رابطه زندانی با زندگی عادی، خانواده، کار و دوستانش می‌شود. این مجازات علاوه بر محکوم، بر خویشان و نزدیکان و بویژه همسر و فرزندان او نیز تحمیل می‌شود. و صد البته سرانجام منجر به فروپاشی کانون خانواده خواهد شد. نقض حقوق بشر در زندان بسیار مشاهده می‌شود. تورم در جمعیت زندانیان یا اشباع زندانها، سوء تغذیه، نبود مراقبتهای پزشکی، شیوع بیماریهای واگیر و عفونی، تجاوزهای جنسی، فساد رفتاری، شیوع بیماریهای ویروسی و مرگبار همچون ایدز، از جمله آثار این نقض حقوق انسانی است.

فقدان پرسنل آموزش دیده، مجرب و متخصص و نبود منابع مالی کافی در زندانها و نیز عدم هماهنگی در دستگاه عدالت جزائی، منجر به اطاله دادرسی و تاخیر در رسیدگی های کیفری و اجرای عدالت می‌شود.

تعداد و شمار زندانیان با توسل به مجازات سالب آزادی به طور چشمگیری در همه جرائم به خصوص جرائم مربوط به مواد مخدر افزایش یافته است. بسیاری از کسانی که بخاطر مواد مخدر دستگیر شده‌اند؛ حتی در زندان به استفاده غیر قانونی از مواد مخدر ادامه می‌دهند. و این نیز خود راهی برای انتقال ویروس ایدز و دیگر بیماریهای خونی است؛ که به علت استفاده از سرنگ مشترک حادث می‌شود. افزون بر این، گروههای آسیب‌پذیر و بسیار حساس، همچون زنان، نوجوانان و زندانیان مریض و ناتوان و اقلیتهای مذهبی و قومی، از کمترین توجه مورد نیاز خود محرومند.

زندان برای افراد جوان و نوجوان ویرانگرست. و آثار زیانبار فروانی برای آنها در پی دارد. هر چند در عصر کنونی، زندان، مکان و وسیله بازپروری اجتماعی محکوم، محسوب نمی‌شود؛ اما حقیقت این است که این اعتقاد فاقد مویذات بیرونی است. زندان که باید ابزار اصلی واکنش در مقابل بزهکاری باشد؛ از همان آغاز به یک مدرسه تکرار جرم تبدیل می‌شود. به عبارت دیگر، مرتکبان خلافهای ساده و کوچک وقتی وارد زندان می‌شوند و با مجرمین حرفه‌ای معاشرت می‌کنند؛ روشهای پیچیده و پیشرفته ارتکاب جرم را آموزش دیده و به محض آزادی، دوباره مرتکب جرم می‌شوند.

جرم زا بودن محیط زندان، بویژه برای بزهکاران بدون سابقه، یکی از دلایل اساسی، برای جایگزین کردن مجازاتهای دیگر است. فردی که برای نخستین بار آنها را تخلفی کوچک راهی زندان می‌شود، پس از چندی به یک مجرم حرفه‌ای تبدیل شود. مشابه این وضعیت برای زندانیان موقت نیز، که معلوم نیست؛ چه مدتی را در زندان بسر خواهند برد؛ وجود دارد. توجه به این

موضوع که ممکن است؛ فرد زندانی شده، سرپرستی خانواده ای را برعهده داشته باشد؛ و در نبود او زمینه‌های جرم، در خانواده وی پیدا شود اهمیت موضوع را دوچندان می‌کند. و اصل فردی بودن مجازات را زیر سؤال می‌برد. از دست رفتن موقعیتهای اجتماعی بویژه موقعیت شغلی برای زندانیانی که تازه از بند رهایی یافته‌اند؛ از دیگر عواملی است که انتخاب جایگزین‌های مناسب برای مجازات حبس را ضروری می‌سازند. هزینه‌های سنگین نگهداری زندانیان و خارج شدن آنان از چرخه اقتصادی کشور، مشکلات مالی و اقتصادی فراوانی برای دولت فراهم می‌آورد. شیوه‌های جایگزین می‌توانند، از نظر مالی نتایجی برابر یا حتی کم هزینه تر از زندان بدست دهند. « یکی از هدف‌های مجازات زندان، پیشگیری اختصاصی (اصلاح مجرم) است. ولی زندان‌ها در این زمینه چندان کارساز نبوده‌اند. براساس تحقیقات انجام گرفته، بیش از نیمی از محکومان به حبس، پس از خروج از زندان دوباره مرتکب جرم شدند. شلوغی زندانها، بروز بیماریهای روانی در زندانی، توسعه بیماریهای واگیردار، جرایم جنسی و معتاد شدن احتمالی در زندان، از دیگر عواملی است؛ که جایگزین‌های مجازات حبس را ضروری می‌سازند» (کلانتری، ۱۳۸۲: ۹۴)

۳-۱- فواید عدم توسل به زندان

- ۱- یکی از مهمترین دستاوردهای توسل به مجازاتهای غیر سالب آزادی، ثبات جمعیت زندانهاست. به عبارت دیگر، در این وضعیت، به زعم افزایش ارتکاب جرم، جمعیت زندانیان افزایش نمی‌یابد. که نتیجه آن، جلوگیری از اشباع زندانها و تورم جمعیت زندانیان است.
- ۲- دومین دستاورد توسل به مجازاتهای غیر سالب آزادی، کاهش میزان ارتکاب جرم، توسط این افراد است. وقتی به بزهکار، فرصتی برای جبران اشتباه وی بدهیم؛ و به زندان فرستاده نشود، می‌کوشد که از این فرصت استفاده کند. گذشته از اینکه فرستادن مجرم به زندان، باعث جسورتر شدن وی می‌شود. به طور کلی در نتیجه این راهکار، تکرار جرم توسط این اشخاص در سطح بسیار پایینی قرار می‌گیرد.
- ۳- یکی دیگر از مزایای عدم توسل به زندان، سودمند بودن آن به نفع عموم و خانواده بزهکار و خود بزهکار است. اعمال جانشینهای زندان، بر خانواده بزهکاران، اثر مثبت داشته است. چون بزهکار باز می‌تواند، همان کار قبلی را ادامه دهد و از این طریق با کسب درآمد از خانواده‌اش سرپرستی و حمایت کند. علاوه بر این، وجود فیزیکی وی در خانواده، تاثیرات بسزائی از نظر روحی بر همسر و فرزندانش خواهد داشت. و جلوی بسیاری از ناهنجاری‌های روحی و روانی که ممکن است؛ وی یا خانواده‌اش را تهدید کنند؛ خواهد گرفت.
- ۴- از دیگر آثار توسل به جانشین‌های مجازات زندان، پایین آوردن و تعدیل هزینه‌های نگهداری و مراقبت از زندانیان، در زندان است. در حقیقت هزینه‌ای که دولت و مردم برای نگهداری یک نفر در زندان می‌پردازند؛ چندین برابر هزینه‌ای است که اگر از زندان استفاده نشود؛ می‌پردازند. برای نمونه هزینه نگهداری یک زندانی در زندان، در کشوری مثل زیمباوه ۱۲۰ دلار بوده، حال آنکه با اعمال خدمات اجتماعی، این مبلغ به ۲۰ دلار کاهش یافته است.

۳-۲- جانشین‌های مجازات

راهکارهای زیادی وجود دارند؛ که می‌توانند جانشین مجازات زندان شوند. که در اینجا به بیان این راهکارها می‌پردازیم. باید خاطرنشان شود که هنگام اعمال جانشین‌های مجازات زندان، حقوق و منافع زیان دیده از جرم، همیشه باید مورد توجه قرار گیرند. (آشوری، ۱۳۸۲: ۵۸)

جریمه: ضمانت اجرای اساسی که فاقد جنبه سالب آزادی است. و همه نظام‌های حقوق کیفری نیز از دیرباز با آن آشنایی دارند. اصلاحات جزایی فعلی، با اجتناب از زندان، به سوی جزای نقدی تمایل پیدا کرده است. ولی ایرادی که می‌توان بر این تمایل گرفت، این است؛ که فشار آن بر ثروتمند و فقیر یکسان نیست. و بنابراین ناعادلانه و نابرابر است. یا وصول آن، با مشکلاتی مواجه می‌شود. یا اینکه شخص از عهده پرداخت جریمه بر نمی‌آید. و در نتیجه کسی که مقصود این بوده، که با صدور حکم جزای نقدی، زندانی نشود سرانجام به زندان می‌افتد.

برای رفع این مشکل در بسیاری از کشورها، از جمله آلمان، سوئد، فرانسه نظام جزای نقدی روزانه را بکار می‌گیرند. یعنی با در نظر گرفتن شدت و جدی بودن بزه، درآمد و وضع مالی شخص و تعداد افراد تحت تکفل محکوم، مبلغ نقدی را تعیین می‌کنند. **خدمات عام المنفعه:** حکمی است که از سوی دادگاه صادر می‌شود. به برکت آن، به بزهکار این فرصت و بخت داده می‌شود تا با انجام کاری به سود جامعه، ضرر و زیان برخاسته از بزه ارتکابی‌اش را بر جامعه جبران کند. بی‌آنکه کیفر زندان، درباره‌اش اعمال شود. اجرای خدمات عام المنفعه شامل همه گروه‌های زندانی نمی‌شود؛ بزهکاران خطرناک از این امتیاز محرومند. چنین حکمی تنها بزهکارانی را در بر می‌گیرد؛ که بزه‌های سبک مرتکب شده‌اند. و خطری برای جامعه ندارند. برابر پژوهش‌های افکار عمومی، این شکل از خدمات عام‌المنفعه یا کار، متداول‌ترین ضمانت اجرای جایگزین است. همچنین در دستگاه قضائی معمول و رایج است؛ در ۲۸ کشور از ۴۳ کشور شورای اروپا، گرفتن زندانی به کارهای عام‌المنفعه به کار می‌رود.

نظارت مشدد: بر اساس الگوی آمریکایی، به عنوان تدبیر اصلاحی، از نظارت ساده، کارایی بیشتری دارد. در این نوع جایگزین، حبس در خانه با کنترل اجتماعی و الکترونیکی انجام می‌گیرد. هدف اول از این طرح، اصلاح فرد و جلوگیری از هتک حرمت و برچسب بزه زدن به اوست. و هدف دوم، تامین امنیت اجتماعی، از راه سلب امکان محکوم، برای ارتکاب جرم و کاهش فرصت ارتکاب حداقل جرم می‌باشد.

حکم تاخیری: دادگاه به صدور حکم محکومیت زندان زندانی دست نمی‌زند؛ ولی منتظر می‌ماند؛ تا زندانی محکوم، کاری انجام دهد. مانند درمان کردن یا انجام کاری برای قربانی و زیان دیده از جرم (مجنی علیه) یا برای جامعه. پس از ۶ ماه اگر قاضی مشاهده کرد؛ که محکوم علیه به درمان خود پرداخته است؛ یا کاری و خدمتی برای مجنی علیه یا اجتماع انجام داده است؛ و نتیجه‌ها خرسند کننده است؛ آن شخص محکوم به زندان نمی‌شود.

پرداخت خسارت یا غرامت: در پاره‌ای از کشورها دادگاه به جای محکوم ساختن بزهکار به پرداخت جای نقدی، از او می‌خواهد به مجنی علیه غرامت یا خسارت بپردازد.

تعلیق مجازات: در تعلیق مجازات، قاضی مجازات قانونی را تعیین می‌کند؛ لکن در حکم خود قید می‌کند؛ که اگر محکوم علیه (بزهکار)، جرم جدیدی را در مدتی معین (مثلاً از ۳ تا ۵ سال بر حسب قوانین کشورهای مختلف) مرتکب نگردد؛ مجازات در موردش اعمال نمی‌گردد. به عبارت دیگر، بزهکار به خاطر عمل غیرقانونی خود محکوم به مجازات می‌شود؛ ولی اجرای آن معلق می‌ماند. لکن اگر در مدت معین شده در حکم، جرم جدیدی را مرتکب نگردد؛ حکم وی بلا اثر و آثار محکومیت زایل می‌گردد.

پروپیشن (تعلیق مجازات بدون حکم): در این نهاد، قاضی بدون اینکه حکم محکومیت صادر کند؛ اعلام محکومیت را مشروط به اینکه، محکوم علیه تعهد کند؛ که در مدت معینی خود را تحت مراقبت مامور تعلیق قرار دهد؛ معلق می‌کند.

منع انجام دادن شغل خاص: در این شیوه، دادگاه فردی را که مرتکب جرم کم اهمیت شده و این جرم ناشی از شغل فرد بزهکار بوده، به جای اینکه به زندان بفرستد؛ محکوم به ممنوعیت از انجام آن شغل می‌کند. البته نه به عنوان تکمیل و تقسیم مجازات زندان، بلکه به عنوان جانشین این مجازات منع اقامت در یک محل معین به مدت معین؛ هر چند ممکن است. به نظر ما این عمل نوعی محدودگر آزادی و مغایر با حقوق بشر باشد ولی اگر صادقانه قضاوت کنیم فواید به مراتب بیشتر از توسل به زندان و حتی از تعلیق و پروپیشن دارد. در این نوع مجازات جانشین زندان، فرد بزهکار برای مدتی از اقامت در محل معین، بسته به نظر قاضی دادگاه و با توجه به اوضاع و احوال جرم و بزهکار، ممنوع می‌شود.

محدودسازی آزادی با نظارت: ترتیبی می‌دهند تا مرتکب محکوم زیر نظر بازرسی جنایی، مأموران مراقبتی یا یک داوطلب (شخصی و غیررسمی) قرار گیرد. ممکن است؛ از مرتکب محکوم بخواهند تا به دوره‌های خاصی مانند درمان می‌خوارگی یا اعتیاد بپیوندد.

محدودیت از حقوق (اجتماعی): از قبیل ضبط گواهینامه، ضبط دسته چک، محدودیت از شرکت در انتخابات، مصادره اموال **اخطار کردن:** از اخطارها اصولاً برای بزههای کوچک و جوانان و کسانی که آسیب‌پذیرند استفاده می‌شود. از اخطار به عنوان یک جایگزین محکومیت به ندرت باید استفاده کرد.

اخطارهای مشروط: به اخطارهای پیشین، شرایطی را می‌افزاییم؛ مانند اینکه در مدتی معین دیگر هیچ بزه مرتکب نشود. و یا در جاهای معین، نماند.

نظام تعلیق مراقبتی: یک نهاد فرهنگی قوی است؛ سازمانی است؛ مستقل در چهارچوب یک نظام کیفری که اگر چه ماهیت وظایف آن قضائی است؛ ولی مسئولان آن در پلیس‌اند و نه قاضی. تعلیق مراقبتی، تعلیق صدور حکم است و نه تعلیق مجازات. تعلیق مراقبتی در اختیار روانشناسان، جامعه‌شناسان و مددکاران است. شرط سنی و شرایط دیگر در مورد متهم در نظر گرفته می‌شود. استقلال سازمان تعلیق مراقبتی از نظر تشخیص است؛ و نه اعطای آن، اعطای تعلیق با دادگاه است. نظارت غیر پلیسی است. (محمد حسین زاده، ۱۳۹۶: ۱۸۴-۱۸۵)

۴- جلوه های کیفرزدایی در قانون مجازات اسلامی

۴-۱- مجازات های جایگزین حبس

مطالعه تاریخ حقوق کیفری باینگر آن است که از زمان پیدایش اولین جوامع انسانی، همواره جرم و مجازات وجود داشته است و مجازات ها در هر دوره اهدافی را دنبال می کرده اند. با تکامل جوامع بشری، اهداف و سبک مجازات ها نیز دستخوش تغییر و تحول شده است. ابتدا مجازات ها بسیار خشن و ظالمانه بوده اند و با اهداف انتقام جویانه اجرا می شدند و از بارزترین ویژگی های این مجازات ها شدت آن ها بوده است. با وقوع انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، جنبش اصلاح سیستم زندانها، توجه به شرایط زندانیان و رعایت حقوق آن ها، شدت بیش تری گرفت و دامنه آن از اروپا فراتر رفت و به قاره آمریکا، به ویژه بخش شمالی آن، رسید. (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۳: ۳۴)

در عصر حاضر نیز، با پیدایش نظریات جرم شناسی و نگاه علمی به جرم و بزهکار و با تاکید بر این که بزه کار بیمار است، اهداف انتقام جویانه و طرد بزه کار، جای خود را به اهداف اصلاح گرایانه داد. در این دوران، مجازات های سالم حیات و

کیفرهای بدنی، مانند قطع عضو و شلاق از زراد خانه کیفری به طور چشمگیری حذف و جای خود را به مجازات سالب آزادی دادند. اکنون، ناکارآمدی مجازات حبس پدیدار گردیده و زندان که انتظار می رفت ابزاری برای مقابله با بزهکاری و محل اصلاح بزهکار باشد، تبدیل به مدرسه ای برای بازآموزی جرایم شده است. (لازرژ، ۱۳۸۵: ۸۷) واقعیت این است که زندان از همان آغاز به کار خود، با عدم موفقیت روبه رو بوده است. ابتدا منتقدان بر این باور بودند که باید اصلاحات ساختاری سالم، در دوران زندان صورت گیرد و زندانیان طبقه بندی شوند و محیط داخل زندان باید به گونه ای باشد که کرامت انسانی در آن رعایت شود. به همین دلیل «علم اداره زندان ها» به منزله یکی از شاخصه های علوم جنایی پا به عرصه وجود نهاد تا شاید اصلاح و درمان مجرمان که از ابتدای سده بیستم امری ضروری شناخته شده بود، در زندان فراهم گردد. (آشوری، پیشین، ۱۷) با این حال، اصلاح ساختار درونی زندان و ترویج علم اداره ی زندان و زندان بانی، کاری از پیش نبرد و روز به روز اثرات زیانبار زندان آشکار گردید. منتقدان و مخالفان زندان، آثار زیان بار زیادی، مانند هزینه های سرسام آور جهت نگهداری از زندانیان، حذف مجرم از جامعه و محروم کردن جامعه از نیروی کار، ازدیاد جرایم به ویژه تکرار جرم، فاسد شدن افراد زندانی، نابودی حس مسوولیت پذیری افراد زندانی، پایین آمدن سطح بهداشت و اخلاق، غیرقابل جبران بودن حکم های اشتباه صادر شده، به ویژه در بازگرداندن عمر از دست رفته ی فرد، و تعارض زندان با اصل شخصی بودن کیفرها به ویژه آنکه بر خانواده و نزدیکان فرد آثار سوء مستقیم دارد و... را برای زندان ذکر کرده اند. (محمدی، ۱۳۹۲: ۵۱) به علت همین تاثیرات مخرب و ناکارآمدی زندان، جنبش های حبس زدایی در سطح بین المللی شکل گرفت، به طوری که در نیمه دوم قرن نوزدهم، نخستین کنگره بین المللی که بیش تر جنبه جرم شناختی و کیفرشناختی داشت، مهمترین موضوع مطالعات خود را به اصلاح زندان و معایب آن اختصاص داد. در این کنگره که به سال ۱۸۷۲ با عنوان «کنگره بین المللی پیش گیری و سرکوبی مجازات» در لندن تشکیل شد، کیفرهای غیرسالب آزادی و روش های اجتناب از کیفر سالب آزادی توصیه گردید. لذا مجازات زندان، خیلی زود زیر سوال رفت. در کشور فرانسه، از مجازات های جایگزین مانند: خدمات عام المنفعه، حبس خانگی، کار در شهرک های بسته، نظارت الکترونیکی، جزای نقدی و... استفاده می شود. و این مجازاتها در دو مرحله قبل از محاکمه (دادسرا) و بعد از محاکمه (دادگاه) دیده می شود. (پاشائی، ۱۳۸۲: ۴۳)

در ایران نیز جنبش حبس زدایی از حدود بیست سال پیش در محافل علمی و دانشگاهی شروع و سپس در قالب یک جنبش قضایی نمایان شد. بدین معنا که از ده سال قبل، قضات در بعضی موارد از مجازات های جایگزین حبس استفاده می کردند و مستند آنها مواد ۲۲، ۷۲۸ و به ویژه ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی - مجازات های بازدارنده را به صورت تمثیلی و نه حصری برشمرده است - بود و بدین ترتیب خلا قوانین پر می شد. سرانجام، این اقدامات باعث شد که قانون گذار در فصل یازدهم برنامه چهارم توسعه که مربوط به توسعه ی امور قضایی است، ضمن ماده ۱۲۵، قوه قضائیه را مکلف کند که به منظور بهره گیری از روش های نوین اصلاح و تربیت مجرمان در جامعه و ایجاد تناسب بیشتر میان جرم و مجازات و شخصیت مجرم، لایحه ی جایگزین های مجازات حبس را تهیه و ارائه کند. این لایحه در سال ۱۳۸۴ با عنوان «لایحه مجازات های اجتماعی» تدوین شد و برای تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم شد و پس از مدت ها بحث و بررسی بالاخره در قانون مجازات اسلامی جدید در ذیل فصل نهم تحت عنوان «مجازات های جایگزین حبس» ضمن مواد ۶۳ الی ۸۶ گنجانده شد.

ماده ۶۳ قانون یاد شده، مجازات های جایگزین حبس را شامل، «دوره مراقبت»، «خدمات عمومی رایگان»، «جزای نقدی»، «جزای نقدی روزانه» و «محرومیت از حقوق اجتماعی» می داند که با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از

جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه دیده و سایر اوضاع و احوال در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف تعیین و اجرا می شود.

اما سوال این است که اولاً، جمعیت زندانی که قانون گذار به دنبال کاهش آمار آن است از چه افرادی تشکیل شده است و این که آیا با توسل مجازات های جایگزین؛ می توان از تورم «جمعیت زندان» کاست؟ در پاسخ باید متذکر شد که گونه شناسی جمعیت موجود در زندانها، چندان رضایت بخش نیست و بیانگر نوعی افراط، ناهمگونی و سرگردانی در سیاست جنایی مبتنی بر حبس است. به طور کلی، گونه های مختلفی از افراد در زندان های فعلی ایران نگهداری می شوند؛ شامل (۱) متهمان (۲) محکومان به حبس یا زندانیان واقعی (۳) محکومان مالی (۴) محکومانی که در انتظار اجرای محکومیت خود در حبس نگهداری می شوند (۵) محکومانی که از کیفر زندان به منزله جانشین جزای نقدی نسبت به آنان استفاده شده است. (محمدی، ۱۳۸۲: ۹۸) این که استفاده از مجازات های جانشین می تواند در کاهش حجم جمعیت زندانی موثر باشد غیر قابل انکار است، اما نباید تصور کرد که مجازات های جانشین، تنها راه حل مشکل جمعیت زندانی است؛ زیرا راه کارهای ارائه شده برای کاهش جمعیت زندان در قانون مجازات اسلامی جدید (مواد ۶۳ الی ۸۳) شامل همه زندانیان فوق الذکر نمی شود و فقط بخشی از جمعیت زندان ها یعنی همان محکومان واقعی به کیفر زندان را کاهش خواهد داد. توسل به مجازات های جایگزین حبس با توجه به جدید بودن آنها، قطعاً مشکلات اجرایی خواهد داشت و همانگونه که در برخی کشورها از جمله، کشورهای اروپای غربی، جانشین مجازات زندان با موفقیت همراه بوده در کشورهای جهان سوم، به دلایل مختلف از جمله نبود منابع مالی، فساد اداری و... با مشکلاتی همراه بوده است. بنابراین، تا آنجا که امکان پذیر است باید از توسل، اجرا و اعمال کیفرهای بی ثمر و ناپایده مند اجتناب نمود و به یک زندان زدایی واقعی و مستمر دست زد که این همان کیفرشناسی فایده گرا است. (بروجردی و مقدادی، ۱۳۸۷: ۴۳)

یکی از مهم ترین ابزار قضایی در جهت رسیدن به اهداف فوق، تاسیس منصب خاص قضایی برای اجرای مجازات ها، به نام قاضی اجرای مجازات ها است. فایده تاسیس چنین نهادی، در واقع، قضایی سازی اجرای مجازات ها و این نکته اساسی است که هر گاه قاضی ادامه اجرای مجازات و یا شیوه ی آن را مفید نداند، اختیار تبدیل یا حذف آن را داشته باشد. به نظر می رسد وجود چنین ابزاری در اختیار نهادهای مجری کیفر، راهبرد زندان زدایی را با پیشرفتی بی نظیر و با ثبات همراه کند. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۰ نیز به تبعیت از قانون فرانسه وجود چنین نهادی پیش بینی شده است، اما متأسفانه در ماده ۷۶ قانون مذکور قانونگذار برای این قاضی تنها نقش مشاور در نظر گرفته است به طوری که وی می تواند با توجه به وضعیت محکوم و شرایط و آثار اجرای حکم، تشدید، تخفیف، تبدیل یا توقف موقت مجازات مورد حکم را به دادگاه صادر کننده رای پیشنهاد کند، حال آن که در بسیاری از کشورها، مقامی به نام قاضی اجرای مجازات ها و حتی در برخی کشورها، دادگاه اجرای مجازات ها تاسیس شده است. (شیری، ۱۳۹۵: ۶۵)

الف) تعویق صدور حکم

قاضی در طول جریان دادرسی، ممکن است از نهادهای مختلفی برای تخفیف مجازات و یا تعلیق آن استفاده کند. هدف او بازگشت بزهکار به جامعه و اصلاح نهایی اجتماع به وسیله دستگاه قضایی است. یکی از نهادهایی که در تمامی جوامع از قدیم الایام مورد نظر قانونگذاران بوده است، نهاد تعلیق مجازات است. این نهاد در جریان پیدایش مکتب تحقیق و در نتیجه تغییر رویکرد از «جرم مداری» به «مجرم مداری» و به دنبال اهمیت یافتن پرونده شخصیت متهم، برای نخستین بار در سال ۱۸۸۱

وارد نظام حقوقی فرانسه گردید و می توان آن را از جمله دستاوردهای جرم شناسی تلقی کرد. و دارای ویژگی های مانند جلوگیری از تاثیر سوء مصاحبت مجرم با زندانیان سابقه دار، کمک به مجرم برای اجتماعی شدن و بازگشت به زندگی عادی در جامعه، صرفه جویی در هزینه های زندان و استفاده جامعه از کار و فعالیت مجرمین است. (نوربها، ۱۳۸۶: ۷۶)

در ایران نیز، نهاد تعلیق مجازات برای نخستین بار در سال ۱۳۰۴ وارد نظام حقوقی شد و می توان گفت در حقوق ایران نیز سابقه طولانی دارد. اما یکی از نوآوری لایحه قانون مجازات اسلامی جدید پیش بینی در ذیل فصل پنجم (مواد ۳۹ الی ۴۴) تحت عنوان «تعویق صدور حکم» است. «تعویق» در لغت به معنای معلق کردن، آویختن و آویزان کردن چیزی به چیز دیگر آمده است. (عمید، ۴۰۴: ۱۳۶۳) و در اصطلاح حقوقی، تعویق به معنای عقب انداختن صدور حکم است. در ماده ۳۹ قانون مذکور، قانونگذار این اختیار را به دادگاه داده است که در جرایم موجب تعزیر درجه ۶ تا ۸، پس از احراز مجرمیت متهم، با ولاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است، در صورت وجود شرایط زیر، صدور حکم را به مدت ۶ ماه تا ۲ سال به تعویق اندازد؛ (۱) وجود جهات تخفیف؛ (۲) پیش بینی اصلاح مرتکب؛ (۳) جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران؛ (۴) فقدان سابقه کیفری موثر. تبصره ماده مذکور نیز، محکومیت موثر را محکومیتی می داند که محکوم را به تبع اجرای حکم بر اساس ماده ۲۵ این قانون، از حقوق اجتماعی محروم می کند. لذا به موجب قانون مذکور، دادگاه در همه جرایم، اختیار و صلاحیت لازم برای تعویق صدور حکم را ندارد و فقط در جرایم تعزیری درجه ۶ تا ۸ می تواند پس از احراز مجرمیت، صدور حکم را در صورت وجود شرایط مذکور در ماده ۳۹ به مدت ۶ ماه تا ۲ سال به تعویق اندازد. این نهاد به صورت قرار صادر می شود و نه حکم و زمان صدور قرار نیز با توجه به ماده ۳۹ پس از احراز مجرمیت مرتکب است لذا صدور این قرار در دادرسی موضوعیت نخواهد داشت. (فروزش، ۱۳۸۶: ۹۹)

اجرای قرار تعلیق صدور حکم، به دو شکل: تعویق ساده و تعویق مراقبتی، مورد توجه قانون گذار قرار گرفته است. در تعویق ساده، مرتکب کتبا متعهد می گردد که در مدت تعیین شده به وسیله دادگاه، مرتکب جرمی نشود و از رفتار وی پیش بینی شود که در آینده نیز مرتکب جرم نخواهد شد. اما در تعویق مراقبتی، علاوه بر شرایط تعویق ساده، مرتکب متعهد می گردد دستورات و تدابیر مقرر شده در ماده ۴۲ به وسیله دادگاه را در مدت تعویق، رعایت کند یا به موقع اجرا گذارد. در تعویق مراقبتی مرتکب باید تعهدات زیر را بپذیرد و به انجام آن تن در دهد: الف) حضور به موقع در زمان و مکانی که توسط مقام قضائی یا مددکار اجتماعی ناظر تعیین می شود. ب) ارائه اطلاعات و اسناد و مدارکی که نظارت بر اجرای تعهدات محکوم را برای مددکار اجتماعی تسهیل کند. ج) اعلام هرگونه تغییر شغل، اقامتگاه یا جابه جایی در مدت کمتر از پانزده روز و ارائه گزارشی از آن به مددکار اجتماعی، د) کسب اجازه از مقام قضائی به منظور مسافرت به خارج از کشور. (ماده ۴۱ ق. م. ا)

در طول مدت تعویق، در صورت ارتکاب جرم موجب حد قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت، دادگاه به لغو قرار تعویق اقدام و حکم محکومیت صادر می کند. همچنین در صورت عدم اجرای دستورات دادگاه، قاضی می تواند برای یک بار تا نصف مدت مقرر در قرار، به مدت تعویق اضافه یا حکم محکومیت صادر کند. پس از گذشت مدت تعویق با توجه به میزان پایبندی مرتکب به اجرای دستورات دادگاه، گزارش های مددکار اجتماعی و نیز ملاحظه وضعیت مرتکب، دادگاه حسب مورد به تعیین کیفر یا صدور حکم معافیت از کیفر اقدام می کند.

هر چند بحث نهاد تعلیق همواره از طرف نظریه پردازان و حقوقدانان محل مناقشه بوده است و برخی عقیده دارند بزهکار پس از ارتکاب بزه و رسیدگی و صدور حکم، باید مجازات شود و تعلیق باعث عدم اقدام مناسب در مقابل رفتارهای ضداجتماعی می شود و بزهکاران با برخورداری از این تاسیس حقوق کیفری، از آن به عنوان فرصتی برای استمرار فعالیت مجرمانه خود استفاده

می‌کنند. لیکن، به نظر می‌رسد با توجه به اینکه ممکن است جرم از طرف افراد تحت شرایطی خاصی مانند، وجود انگیزه‌های شرافتمندانه یا رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه دیده به وقوع بپیوندد و یا مرتکب جوان بوده و نیاز به ارفاق و ایجاد فرصت داشته باشد تا بار دیگر به جامعه برگردد، نهاد تعلیق از این منظر مناسب است و می‌تواند باعث بازگشت فرد به جامعه شود. البته برای کارایی بیشتر نهاد مراقبت نباید به نظارت فشرده اکتفا نمود، بلکه باید اشتغال بزهکاران و حل مشکلات آنها نیز در نظر گرفته شود. (مظلومان، ۱۳۹۲: ۴۲)

از طرف دیگر، استفاده از این نهاد برای جامعه نیز منفعت دارد. به این معنا که بر اساس آمارها می‌توان دریافت که جمعیت کیفری افزایش پیدا کرده است و این موضوع هم به طور عمده به صدور مجازات حبس نسبت به مجرمان برمی‌گردد. از این جهت نیز می‌توان امیدوار بود که در جرایم خرد و به خصوص حبس‌های کوتاه مدت مرتکبان به موجب این نهاد، وارد زندان نشوند و جانشین خوبی برای کیفر سالب آزادی تلقی گردد. در نتیجه جامعه نیز، مخارج نگهداری آنها را تحمل نخواهد کرد و از نیروی فراوان این گروه از بزهکاران نیز بی‌نصیب نخواهد ماند. به نظر می‌رسد، اساس فلسفه قاعده تعویق صدور حکم محکومیت، علاوه بر اینکه نوعی اخطار به مجرمان بی‌سابقه و مبارزه با آثار جرم زای زندان است، با نظریه برچسب زنی نیز قابل توجیه است بطوری که مانع برچسب بزهکاری به افراد متهم می‌شود. (شامبیاتی، ۱۳۸۶: ۶۷) بنابراین، می‌توان از نهاد تعویق صدور حکم که یکی از تاسیسات حقوقی مهم است به عنوان یکی از ابزارهای کیفرزدایی یاد کرد که می‌تواند آثار مطلوبی برای نظام جزایی داشته باشد و اگر در عمل از آن استفاده صحیح شود، باعث دور نگهداشتن مجرمان اتفاقی از ارتکاب جرم جدید و کمک به بزهکار برای باز اجتماعی شدن و بازگشت به زندگی عادی در جامعه و صرفه جویی در هزینه‌های زندان و استفاده جامعه از کار و فعالیت مجرمین و کاهش تقلیل آمار جرایم تکراری شود. علاوه بر این، استفاده از این نهاد تا حدود زیادی از تحقق پدیده پذیرش فرهنگ زندان پیش‌گیری می‌کند و فرآیند بازپروری اجتماعی را نیز تکمیل می‌کند و به نظر می‌رسد، اگر قضات بیشتر به این نهاد توجه داشته باشند و قانونگذار هم دایره شمول آن را گسترش دهد موجب کارایی بیشتر این نهاد می‌شود. اکنون با عنایت به بررسی تعویق صدور حکم و کارکردهای آن، می‌توان به مطالعه و ارزیابی یکی دیگر از نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی یعنی، نظام نیمه آزادی پرداخت.

ب) نظام نیمه آزادی

زندان مجازاتی پذیرفته شده و غیرقابل انکار در تمامی جهان است. با وجود این، حقوقدانان معایب فراوانی برای این مجازات برشمرده‌اند. یکی از مشکلات زندان این است که ایجاد انواع امکانات، آموزشی، فنی و حرفه‌ای و ارتباطی در محیط بسته زندان به طوری که بتواند پاسخگوی نیازهای متنوع مددجویان باشد، امری غیرممکن و بسیار پرهزینه است. لذا، نظام‌های مدرن کیفری تلاش می‌کنند تا با اعمال نهادهایی نوین از مضرات مجازات زندان برای فرد، خانواده او و جامعه کاسته و بر نکات مثبت این مجازات برای تنبیه و اصلاح مجرم استفاده کنند. نظام نیمه آزادی یکی از روش‌هاست که با آزادی نیمه وقت مجرم را حفظ کرده و بر نظارتی دایم بر او تاکید دارد. این روش از یک طرف ثبات خانوادگی مجرم را حفظ کرده و اصل فردی بودن مجازات‌ها را نیز تضمین می‌کند و از طرف دیگر اصلاح مجرم را در دستور کار قرار می‌دهد. یافته‌ها نیز نشان دهنده این نکته است که اعمال شیوه مدیریت واحد (یکسان برای همه) در زندان نمی‌تواند تغییرات اصلاحی مورد نظر را در زندانیان فراهم آورد و این پیام را آشکار می‌سازد که به جای اعمال شیوه مدیریت واحد و یکسان برای همه زندانیان، لازم است از الگوهای دیگر همچون، نظام نیمه آزادی استفاده شود. این نوع نظام، که به موجب آن، محکوم شغل و یا دست کم کار خود

خارج از محیط زندان را در طول روز حفظ و شبها و روزهای تعطیل را در زندان سپری می کند می توان به حبس های پایان هفته ای نزدیک دانست. (مارتین رایت ۱۳۸۴: ۹۰) قانون مجازات اسلامی جدید نیز با استفاده از نظریات حقوقدانان کیفری و بهره مندی از گفتمان حاکم بر جرم شناسان بین المللی، نظام نیمه آزادی را در جهت حمایت از شخص بزهکار، خانواده او و در نهایت جامعه به رسمیت شناخته است و در فصل هفتم در دو ماده به تبیین آن پرداخته است. ماده ۵۵ این قانون، نظام نیمه آزادی را شیوه ای دانسته که بر اساس آن محکوم علیه می تواند در زمان اجرای حکم حبس، فعالیت های حرفه ای، آموزشی، حرفه آموزی، درمانی و نظایر این ها را در خارج از زندان انجام دهد. این ماده نظارتی مستمر را بر این نظام در نظر گرفته است. ماده ۵۶ نیز محدوده اختیار عمل قضات برای حکم به اعمال نظام نیمه آزادی برای مجرمان را مشخص کرده و محکومان قطعی به حبس های تعزیری درجه ۵ تا ۷ را مشروط به گذشت شاکی، سپردن تامین مناسب، تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی و درمان اعتیاد یا بیماری محکوم را با رضایت وی، مشمول این نظام قرار داده است. گفتنی است که این ماده محکومانی را که دوره حبس آنها به میانه رسیده نیز مدنظر قرار داده است و مقرر می دارد: این محکومان نیز می توانند در طول دوره تحمل مجازات در صورت دارا بودن شرایط قانونی، صدور حکم نیمه آزادی را تقاضا کنند و دادگاه موظف به رسیدگی خواهد بود. البته قانونگذار اجرای نظام نیمه آزادی را منوط به تاسیس مراکز نیمه آزادی نموده که زیر نظر سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی به فعالیت می پردازد.

سابقه تاریخی تاسیس کیفری نظام نیمه آزادی در کشور ما، به آیین نامه سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی قبل از انقلاب اسلامی بر می گردد. اما این مقررات صرفا در اجرای مجازات حبس بود که مجریان حبس می توانستند با اعتمادی که نسبت به اصلاح محکوم علیه پیدا کردند، آنها را از برخی امتیازات برخوردار کنند. نظام نیمه آزادی نیز همچنین در آیین نامه کانون اصلاح و تربیت نوجوانان نیز پیش بینی شده بود. به این معنا که اگر مدیران کانون اصلاح و تربیت تشخیص می دارند، نوجوانی که مدتی در کانون اصلاح و تربیت بوده، می تواند بقیه محکومیت خور را نیز در خارج از کانون اصلاح و تربیت ادامه دهد، وی را از این مزیت برخوردار می نمودند. به عبارت دیگر به کودک یا نوجوان بزه کار اجازه می دادند که روزها در مدرسه درس بخواند و شب ها به کانون اصلاح و تربیت بازگردد. (رایجیان اصل، ۱۳۹۰: ۶۵)

با اجرایی شدن نهاد نیمه آزادی، می توان از بسیاری از مضرات زندان، از جمله: جامعه گریز شدن فردی که مجازات او تمام شده است، جلوگیری کرد و اصلاح مجرم را تسریع نمود. همچنین از تحمیل هزینه اجرایی آن را بر بودجه عمومی جلوگیری و جامعه نیز از نتایج و ثمرات کار و خدمت بزه کاران بهره مند نمود. به علاوه، روابط عاطفی، خانوادگی، شغلی و اجتماعی بزه کار نیز مختل نمی شود. البته، رسیدن به اهداف فوق منوط به این است که در ابتدا یک متولی ناظر در آیین نامه در نظر گرفته شود تا ورود و خروج به محکومان به حبس در خارج از محیط زندان را کنترل کند.

بنابراین، علاوه بر اینکه نهاد مذکور می تواند نقش عمده در کاهش جمعیت کیفری و به ویژه کاهش جمعیت زندان داشته باشد، همانند، نهاد جایگزین های حبس و تعویق صدور حکم از جلوه های کیفرزدایی در قانون مجازات اسلامی جدید تلقی شود. نگاه مثبتی که ز سوی اکثر حقوقدانان به این نهادهای حقوقی شده است، چشم انداز مثبتی از اجرای آن را در دادگاه ها پیش روی جامعه حقوق قرار داده است.

با این حال، صرف نظر از این که استفاده از این نهادها می تواند نتایج مطلوبی از جمله جلوگیری از تاثیر سوء مصاحبت مجرم با زندانیان سابقه دار، حفظ ثبات خانوادگی مجرم، کمک به مجرم برای باز اجتماعی شدن و بازگشت به زندگی عادی در جامعه، استفاده جامعه از کار و فعالیت مجرمین و... به دنبال داشته باشد، اما شاید دلیل اصلی تاسیس چنین نهادهایی، بیشتر

برای تعدیل جمعیت کیفری و به ویژه کاهش زندان ها باشد. کارایی هر چه بیش تر این نهادها، قطعاً بستگی به استفاده به جا و در عین حال ضابطه مند دستگاه عدالت کیفری دارد. به علاوه، چون استفاده بی مورد از محکوم علیه نیز باید به نحو مطلوبی در خصوص موجبات و شرایط استفاده از تاسیسات کیفری مذکور توجیه شود و قاضی محکمه باید با قاطعیت به وی تفهیم نماید که فلسفه استفاده از این امتیازات، دادن فرصت جهت اصلاح وی می باشد، لذا محکوم علیه باید در قبال استفاده از آنها احساس دین کند و آن را لطفی در حق خود بداند در غیر این صورت، چنانچه محکوم علیه احساس کند آزادی وی به دلایل اقتصادی مانند، کاهش هزینه های دولت و یا تقلیل جمعیت زندانها صورت گرفته است در آن صورت به جای احساس دین در قبال جامعه، خود را برنده فرآیند تعقیب و مجازات خواهد دانست. (هوارد، ۱۳۸۳: ۳۳)

۵- جهت گیری سیاست جنایی قانون گذار در حوزه ی پاسخ ها

نگارنده در پی آن است که پاسخ ها و واکنش های قانونگذار را در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری از منظر سیاست جنایی تقنینی مورد واکاوی قرار داده؛ که بدین منظور تحت عنوان سه قسمت آغاز می شود:

تقلیل مجازات جرائم خاص

تقلیل مجازات جرائم قابل گذشت

توسعه دامنه برخورداری از نهادهای ارفاقی

۵-۱- تقلیل مجازات جرائم خاص

به دنبال مشکلات ناشی از مجازات حبس و ناکارآمدی آن، قانون گذار بر آن شد که با کاهش مجازات حبس تعزیری ابتداً از زیانمندی های ناشی از مجازات حبس بکاهد و در ادامه بار اقتصادی حاکم بر دولت را کمتر کرده باشد. در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ از طرق مختلف جهت کاهش ورودی مجرمان به زندان استفاده شده است. لکن به صورت خاص در ماده (۱) قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ قانون گذار مجازات دسته ای از جرائم را تقلیل داده یا تبدیل کرده است. که در این مبحث با اشاره به آنها و تطبیق این اصلاحیه با مجازات های مندرج در قانون سابق برآنیم تا اندیشه قانون گذار را از منظر متغیرهای علمی و جرم شناختی مورد بررسی قرار دهیم. لذا هر جرم را به صورت مجزا و در گفتاری جداگانه از منظر متغیرهای مورد نیاز تحلیل و بررسی قرار خواهیم داد. لازم است قبل از ورود به ماهیت مبحث، ماده (۱) قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ را تبیین و پس از آن به بطن مبحث وارد شویم:

ماده (۱) قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹: «مجازات های مقرر در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی تعزیرات و مجازات های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی به شرح زیر کاهش یافته یا تبدیل می شود:

الف) مجازات حبس موضوع ماده (۶۱۴) قانون مجازات اسلامی تعزیرات [جرم ایراد ضرب و جرح عمدی نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضو یا منتهی به مرض دائمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی علیه در مواردی که قصاص ممکن نباشد و اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد] به استثنای تبصره آن به حبس درجه ۶ ← (مجازات جرم اخیر قبل از اصلاح ۲ تا ۵ سال حبس تعزیری و درجه ۵ محسوب می شد.)

ب) مجازات حبس موضوع ماده (۶۲۱) قانون (جرم آدم ربایی) در صورتی که ارتکاب جرم به عنف یا تهدید باشد به حبس درجه ۴ و در غیر این صورت به حبس درجه ۵ (مجازات جرم آدم ربایی قبل از این تغییر، ۵ تا ۱۵ سال و تعزیر درجه سه محسوب می شد).

پ) تبصره ماده (۶۲۱) قانون مجازات اسلامی تعزیرات (شروع به آدم ربایی) نسخ و در مورد شروع به جرم آن مطابق ماده (۱۲۲) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ عمل می شود.

ت) مجازات حبس موضوع ماده (۶۷۷) (جرم تخریب عمدی) قانون، در صورتی که میزان خسارت وارده یکصد میلیون ریال یا کمتر باشد به جزای نقدی تا دو برابر معادل خسارت وارده می باشد. (لازم به ذکر است که قبل از این اصلاح مجازات جرم تخریب عمدی حبس از شش ماه تا سه سال [مجازات درجه ۵] و میزان مال موضوع جرم در نوع مجازات بی اثر بود).

ث) مجازات حبس موضوع ماده (۶۸۴) قانون، (جرم تخریب محصول، باغ، آسیاب و...) به حبس درجه ۶؛ ← مجازات جرم اخیر قبل از اصلاح، حبس از شش ماه تا سه سال و شلاق تا ۷۴ ضربه [مجازات درجه ۵] بوده است.

ج) مجازات جرم موضوع مواد (۶۰۸) (جرم توهین به اشخاص عادی که قبلاً شلاق تا ۷۴ ضربه و یا ۵۰ هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی [مجازات درجه ۶] بود) و (۶۹۷) (جرم افترا، که قبلاً یک ماه تا یک سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق یا یکی از آنها حسب مورد [مجازات درجه ۶] بود) به جزای نقدی درجه شش. «

مطابق مقرر فوق در (۶) بند از ماده (۱) قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ مجازات هفت جرم مورد تغییر واقع شده که در پنج گفتار (با توجه به ماهیت واحد داشتن آدم ربایی و شروع به آن را در یک گفتار و جرم توهین به اشخاص عادی و افترا را نیز توأمان در گفتاری دیگر مورد بررسی قرار می دهیم)، هفت جرم مورد نظر از قرار ذیل اند:

۱- جرم ایراد ضرب و جرح عمدی موجب نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضو یا منتهی به مرض دائمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی علیه در مواردی که قصاص ممکن نباشد و اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد موضوع ماده (۶۱۴) قانون مجازات اسلامی تعزیرات مصوب ۱۳۷۵

۲- جرم آدم ربایی، موضوع ماده (۶۲۱) قانون مجازات اسلامی تعزیرات مصوب ۱۳۷۵

۳- جرم شروع به آدم ربایی، موضوع ماده (۶۲۱) قانون مجازات اسلامی تعزیرات مصوب ۱۳۷۵

۴- جرم تخریب عمدی، موضوع ماده (۶۷۷) قانون مجازات اسلامی تعزیرات مصوب ۱۳۷۵

۵- جرم تخریب محصول، باغ، آسیاب و...، موضوع ماده (۶۸۴) قانون مجازات اسلامی تعزیرات مصوب ۱۳۷۵

۶- جرم توهین به اشخاص عادی، موضوع ماده (۶۰۸) قانون مجازات اسلامی تعزیرات مصوب ۱۳۷۵

۷- جرم افترا، موضوع ماده (۶۹۷) قانون مجازات اسلامی تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ «

۵-۲- تقلیل مجازات جرائم قابل گذشت

قانون گذار در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ در پی ایراد های وارده به مجازات حبس بر آن شد تا مجازات حبس را به حداقل ممکن برساند. در این راستا از طرق مختلف جهت کاهش جمعیت کیفری زندان ها استفاده کرد که از جمله این روش ها، کاستن از مجازات یک سری جرائم به صورت مستقیم، استفاده از نهادهای ارفاقی در جرائمی که قبل از این مرتکبان آنها اجازه استفاده از این نهاد را نداشتند و تغییر نظام حاکم بر تعدد و تکرار و... را می توان برشمرد. اما در این میان و نسبت به جرائم قابل گذشت یک اقدام قانون گذار بدیع و بلا سابقه بوده است و آن اینکه قانون گذار جدای از آنکه یک سری

جرائم را به سیاهه جرائم قابل گذشت افزود (که به تفصیل در فصل دوم مورد بحث و بررسی قرار گرفت)، مجازات دسته ای از جرائم قابل گذشت را نیز به نصف تقلیل داد. (فرجاد، ۱۳۹۹: ۴۹)

مطابق تبصره ماده (۱۱) قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹: « حدافل و حداکثر مجازات های حبس تعزیری درجه ۴ تا درجه ۸ مقرر در قانون برای جرائم قابل گذشت به نصف تقلیل می یابد. » این تبصره بدین معناست که قانون گذار نسبت به جرائم موضوع ماده (۱۰۴) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یک بار برای شروع به تعقیب اقدام اولیه بزه دیده را لازم دانسته است؛ که مسامحتاً و به نوع خود شکل خاصی از پا پس کشیدن از تعقیب به نفع بزهکار می باشد یا شاید هم حاکمیت در تعقیب جرائم مزبور نفعی برای خود متصور نباشد و یک بار دیگر نیز پس از آنکه بزه دیده شکایت و بزهکار را در مراجع قضایی محکوم کرد مجازات آن جرائم را به نصف تقلیل داده است. اما به نظر می رسد نسبت به مورد دوم کمی مسئله متفاوت باشد. بدین نحو که حاکمیت در حمایت از آن دسته جرائم که ارتکاب آن را برای خود خطری تلقی نمی کند علاوه بر اینکه اقدامی در جهت تعقیب انجام نمی دهد بلکه به دلیل غلبه جنبه خصوصی آن به بزهکار تخفیف هم می دهد. که اگر فلسفه تقلیل مجازات حبس و قابل گذشت تلقی کردن برخی از جرائم را حرکت به سمت عدالت ترمیمی و تصالحی کردن دادرسی و پیرنگ کردن نقش بزهکار در جبران آلام جرم بدانیم، در مقابل می توان این اقدام قانون گذار را در تبصره ماده (۱۱) قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، یک فعل خلاف آن و دست درازی قانون گذار به حقوق بزه دیده تلقی کرد و روشن می گردد که اهداف قانون گذار در تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ جدای از صحیح یا ناصحیح بودن آن اصولاً حتی جرم شناختی نبوده است. بدین نحو که در جرائمی که از نظر قانون گذار قابل گذشت می باشند منافع اقتصادی دولت در عدم اعمال مجازات ارجح تر از اعمال حق بزه دیده می باشد و این نتیجه گیری به خوبی در نصف کردن مجازات برخی جرائم قابل گذشت ظهور می کند. چراکه قانون گذار در یک اقدام نوعی (از منظر درجه جرائم تعزیری) مجازات ها را نصف کرده است تا جایی که در برخی جرائم، مجازات عملاً نزدیک به ۱۰ برابر کاهش و پس از آن قاضی مکلف به صدور حکم به جایگزین حبس شده است. (عباسی، ۱۳۹۲: ۸۶)

بنا به مطالب فوق و ضرورت بررسی موضوع و با عنایت به اینکه در مبحث اول از فصل دوم اندیشه قانون گذار در قبض و بسط دایره جرائم قابل گذشت از منظر چهار متغیر مورد نیاز جهت قابل گذشت انگاری جرائم مورد بررسی قرار داده و در مبحث اول از فصل سوم نیز اندیشه قانون گذار در تقلیل مجازات جرائم خاص در ماده (۱) قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ از منظر اهداف مورد نظر در تعیین مجازات ها بحث شد. لذا در مبحث حاضر نیز، اندیشه قانون گذار را نه از منظر متغیرهای مورد نیاز جهت قابل گذشت انگاری بل از منظر متغیرهای لازم جهت تعیین مجازات و تقلیل جرائم قابل گذشت مورد بررسی قرار می دهیم.

۵-۳- توسعه دامنه برخورداری از نهادهای ارفاقی

مبحث پایانی فصل سوم و البته پایان نامه راجع به توسعه دامنه برخورداری از نهادهای ارفاقی می باشد. بدین معنا که در تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب (۱۳۹۹) چه نهادهای ارفاقی مورد بسط و توسعه قرار گرفته اند. منظور از نهادهای ارفاقی سیستمها و راهکارهایی است که قانون گذار در جهت تخفیف، سود و البته با هدف اصلاح بزهکار مورد اعمال قرار می دهد. قوانین کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ در این راستا و ورود نهادهای ارفاقی به قوانین ما شاهراهه ای حیاتی بود که به هیچ عنوان نمی توان آن را انکار کرد.

از جمله مهم‌ترین نهادهای ارفاقی می‌توان به جایگزین‌های حبس، سیستم‌های تعلیق اجرای مجازات، تعویق صدور حکم، آزادی مشروط، نهاد نیمه آزادی و نظارت سامانه‌های رایانه‌ای نام برد. بلاشک سیستم‌های ارفاقی پیش‌گفته از این جهت که از قطع ارتباط محکوم یا متهم با جامعه جلوگیری کرده و باعث تلاش بزهکار در جهت جبران خدمات وارده به بزه دیده شده و همچنین سبب خواهد شد تا محکوم در روابط اجتماعی خود مرتکب جرم نشود و احتیاط‌های لازم که مبادا از نهاد ارفاقی محروم شود را کند، جدای از پیشبرد اهداف پیشگیرانه سبب عادت افراد از ترک بزهکاری می‌شود. که این حرکت، اقدام بسیار مؤثر و هوشمندانه‌ای در راستای اصلاح می‌باشد. با توضیحات پیش گفته و بنا به کارکرد و ضرورت استفاده از نهادهای ارفاقی قانون گذار بر آن شد که در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب (۱۳۹۹) مجرمین بیشتری را از این نهادها مستفید سازد. در این راستا قانون گذار در مواد (۶) و (۷) و (۸) و (۹) و (۱۰) قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب (۱۳۹۹) به ترتیب نهادهای: الف- جایگزین حبس و تخفیف را در مواد (۶) و (۱۰)، ب- تعلیق اجرای مجازات را در ماده (۷)، ج- نظام نیمه آزادی را در ماده (۸) و د- آزادی مشروط را در ماده (۹) مورد توسعه قرار داده است. که به منظور رسیدگی بهتر هر کدام از مواد و نهاد فوق را در گفتاری مجزا، از منظر توسعه استفاده از آنها و رویکرد قانون گذار در زمینه سیاست جنایی اتخاذی در این زمینه را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

ماده (۶) قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ در مقام اصلاح ماده (۳۷) قانون اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برآمده است. قبل از این اصلاحیه ماده (۳۷) قانون مجازات اسلامی بدین شرح بود:

ماده (۳۷) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب‌تر باشد، به شرح ذیل تقلیل دهد یا تبدیل کند:

الف) تقلیل حبس به میزان یک تا سه درجه

ب) تبدیل مصادره اموال به جزای نقدی درجه یک تا چهار

پ) تبدیل انفصال دائم به انفصال موقت به میزان ۵ تا ۱۵ سال

ت) تقلیل سایر مجازات‌های تعزیری به میزان یک یا دو درجه از همان نوع یا انواع دیگر. «

لکن به موجب ماده (۶) قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ ماده (۳۷) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به شرح ذیل اصلاح شد:

بند اول: ماده (۳۷) قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹):

«در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب‌تر باشد به شرح زیر تقلیل دهد یا تبدیل کند:

الف) تقلیل مجازات حبس به میزان یک تا سه درجه در مجازات‌های درجه چهار و بالاتر؛

ب) تقلیل مجازات درجه پنج و درجه شش به میزان یک تا دو درجه یا تبدیل این مجازات و مجازات حبس درجه هفت حسب مورد به جزای نقدی متناسب با همان درجه؛

پ) تبدیل مصادره کل اموال به جزای نقدی درجه یک تا چهار؛

ت) تقلیل انفصال دائم به انفصال موقت به میزان پنج تا پانزده سال؛

ث) تقلیل سایر مجازات‌های تعزیری به میزان یک یا دو درجه یا تبدیل آن به مجازات دیگر از همان درجه یا یک درجه پایین‌تر؛

تبصره: چنانچه در اجرای مقررات این ماده یا سایر مقرراتی که به موجب آن مجازات تخفیف می‌یابد، حکم به حبس کمتر از ۹۱ روز صادر شود به مجازات جایگزین مربوط تبدیل می‌شود. »

روشن است که روی سخن ما در این مبحث توسعه اقدام‌های ارفاقی قانون‌گذار می‌باشد و نه بررسی اصلاحات در نهادهای ارفاقی، چرا که اصلاحات انجام شده در نهادهای ارفاقی در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ بعضاً ممکن است که ارفاقی نباشند. لذا آن دسته از اصلاحاتی که در راستای توسعه دامنه برخورداری از نهادهای ارفاقی نیست از بحث حاضر خارج است. لازم به ذکر است که اصلاحات غیر ارفاقی قانون‌گذار در مبحث سوم از فصل اول (حدود انطباق عنوان قانون با محتوا) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. بنابراین در گفتار حاضر آن دسته از اصلاحاتی که در راستای نفع بزهکار و ارفاق به وی هست را چند بند و به انفکاک مورد بررسی قرار می‌دهیم (عزیزی، ۱۳۹۹: ۱۳۲).

بند اول: توسعه در بند (ب) ماده (۳۷) قانون مجازات اسلامی (مصوب ۹۲ و اصلاحی ۹۹): قبل از تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب (۱۳۹۹)، به موجب ماده (۳۷) قانون مجازات اسلامی مصوب (۱۳۹۲) در حبس درجه ۵ تنها امکان تقلیل مجازات وجود داشت، در صورتی که به موجب الحاقیه اخیر بند (ب) ماده (۳۷) امکان تبدیل مجازات حبس درجه ۵ و ۶ و ۷ به جزای نقدی متناسب با همان درجه نیز فراهم شد. بنابراین زین پس دادگاه می‌تواند حبس‌های بیش از ۹۱ روز تا ۵ سال را در صورت وجود جهات تخفیف به مجازات جزای نقدی از همان درجه تبدیل کند. این در صورتی است که قانون‌گذار مطابق بند (ب) از ماده (۱) قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، مجازات حبس موضوع ماده (۶۲۱) قانون مجازات اسلامی تعزیرات مصوب (۱۳۷۵) راجع به جرم آدم‌ربایی را در صورتی که ارتکاب جرم به عنف یا تهدید نباشد را از ۵ تا ۱۵ سال به ۷ درجه ۵ یعنی ۲ تا ۵ سال تقلیل داده است. رویکردی که از آن در مبحث اول فصل سوم (تقلیل مجازات جرائم خاص) به کاهش بیش از ۷ برابری مجازات این جرم یاد کردیم. لکن از آنجا که پیداست قانون‌گذار به این کاهش بیش از هفت برابر قانون راضی نبوده و عزم را در حذف مجازات حبس این جرم جزم کرده است.

در این گفتار نیز به منظور روشن‌تر شدن توضیحات فوق، مثال مطروحه در مبحث اول فصل سوم را آورده و آن را از منظر بند (ب) الحاقی به ماده (۳۷) قانون مجازات اسلامی بررسی می‌کنیم.

توضیح آنکه فرضی را در نظر بگیرد که شخص آدم‌ربا دختری چهارده ساله را با حيله و فریب ربوده که با عنایت به اصلاح ماده (۶۱۴) قانون مجازات اسلامی تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ توسط بند الف ماده (۱) قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ که تنها آدم‌ربایی به عنف و تهدید مشمول مجازات حبس درجه ۴ می‌باشد، لاجرم جرم ارتكابی مشمول مجازات حبس درجه ۵ و در نتیجه مطابق بند (ب) الحاقی به ماده (۳۷) قانون مجازات اسلامی قابل تبدیل به جزای نقدی متناسب با همان درجه است.

حال اگر شخص آدم‌ربا، پس از ارتکاب جرم، اقدام به تهیه فیلم یا تصاویر مستهجن از دختر نوجوان کرده و در قبال عدم انتشار آن، از خانواده بزه دیده تقاضای پرداخت مبالغ هنگفت و همچنین اخذ رضایت نماید، از خانواده دختر جوان چه انتظار است که برای حفظ حیثیت خویش علاوه بر تن دادن به پرداخت مبلغ مورد تقاضا و اعلام رضایت به شخص بزهکار، خود اقدام به درخواست اعمال بند (ب) از ماده (۳۷) قانون مجازات اسلامی (الحاقی ۱۳۹۹) در راستای تبدیل مجازات حبس شخص آدم‌ربا به جزای نقدی را نکنند؟ این در صورتی است که اعلام رضایت قربانی و خانواده ایشان مطابق بند (الف) از ماده (۳۸) قانون مجازات اسلامی از جهات تخفیف، جهت اعمال ماده (۳۷) محسوب شده و در صورتی که درخواست اعمال بند (ب) ماده (۳۷) از طرف بزه‌دیده یا خانواده ایشان (و بنا به تقاضای آدم‌ربا جهت عدم انتشار تصاویر مستهجن) صورت بگیرد، جهت را بر مقام

قضایی بی‌اطلاع، در وجود جهات تخفیف در بزه کار تمام می‌کند. ماحصل اینکه اولاً: آدم‌ربا می‌تواند تنها با پرداخت ۸ میلیون تا ۱۸ میلیون تومان که (جزای نقدی درجه ۵ بیش از ۸۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا (۱۸۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال از چندصد میلیونی که قبل‌تر اخذی نموده بود به دامن سرد خانواده خویش بازگردد! ثانیاً: دولت با ارتکاب هر آدم ربایی نه تنها متکفل هزینه‌ای نمی‌شود، بلکه بیش از ۸ تا ۱۸ میلیون تومان درآمد هم خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

کلی آنچه که ما از برخورد با مواد مختلف قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ و بررسی آن بدان دست یافتیم این بوده که قانونگذار با یک اقدام غیرکارشناسانه و با در نظر گرفتن مسائل اقتصادی و کاهش هزینه‌های عمومی به اصلاحاتی دست زده که نقاط ضعف این قانون بیش از نقاط قوت آن می‌باشد. لذا در این قانون مطالعات علمی صورت نگرفته، از یک سو مجازات را کاهش و جرم را قابل گذشت تلقی کرده و از سوی دیگر اقدامات لازم تأمینی و تربیتی پیش بینی نشده است. بر فرض مثال شخص کلاهبردار در صورت اخذ رضایت از شاکی آزاد و تبرئه می‌شود که به نظر نمی‌رسد اقدام به صوابی باشد، توضیح آنکه ما نیز با حبس زدایی و کیفرزدایی موافقیم لکن باید دید به چه قیمتی؟ به قیمت کاهش امنیت جامعه؟ کیفرزدایی و حبس زدایی میبایست با فراهم کردن زمینه‌های آن را انجام پذیرد و رها کردن شخص کلاهبردار به صرف رضایت مال باخته، اقدامی خطرناک در مسیر سلب امنیت مالی از شهروندان می‌باشد.

از این رو با عنایت به نکات پیشگفته ضرورت بررسی گفتمان سیاست جنایی در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ هویدا می‌گردد.

زندان زدایی به منزله ی کاهش هزینه های دولت و تحقق اصل شخصی کردن مجازات ها و نگاه نرم و جرم شناسی عدالت ترمیمی به پدیده ی مجرمانه حائز اهمیت است.

در قانون جدید، علاوه بر تخفیف «میزان مجازات»، تعدد جرم نیز که اصولاً یکی از کیفیات مشدده جرائم تلقی می‌شود، مقرراتی مساعدتر یافته است.

اول: میان تعدد جرائم مختلف و یکسان، تفکیک صورت گرفته و اگر جرائم متعدد مختلف نباشند، تنها یک مجازات برای آن‌ها تعیین می‌شود، نه چند مجازات.

دوم: تعیین حداکثر مجازات در صورت تعدد تا سه جرم، و تعیین بیش از حداکثر مجازات در بیش از سه جرم، دیگر اختیاری است، نه الزامی.

سوم: در تعدد جرائم تعزیری درجه هفت و هشت که تاکنون جمع مجازات حاکم بود، زین پس تابع مقررات تعدد سایر جرائم تعزیری است و تنها یک مجازات برای آن‌ها تعیین و فقط مجازات شدیدتر اجرا می‌گردد و در صورت تعدد با این جرائم، سبب تشدید ولو اختیاری مجازات آن‌ها نمی‌شود.

چهارم: در مورد جرائم فاقد حداقل میزان مجازات یا دارای مجازات ثابت، میزان تشدید اختیاری کیفر متهم، باز هم محدودتر شده است.

پنجم: در فرض ترتب نتایج مجرمانه متعدد بر رفتار واحد، که قانون آن را تابع مقررات تعدد مادی و تشدید مربوط به آن می‌دانست، دیگر مانند فرض تعدد معنوی با قضیه رفتار شده و بدون تشدید مجازات، متهم فقط به مجازات جرم اشد محکوم می‌گردد.

ششم: در تعدد جرم، محدودیت کاستن از مجازات در اعمال کیفیات مخففه نسبت به متهم برداشته شده است.

منابع

۱. آشوری، دکتر محمد (۱۳۸۲). جایگزین‌های زندان. نشر گرایش، چاپ اول، حبس زدایی خرد گرا؛ خروج از بحران تورم کیفری
۲. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷). لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، دوم، ج ۱۱ و ۱۳.
۳. ذاکری، مهدی، (۱۳۸۱) فراسوی توسعه قضایی، جلد دوم، چاپ نخست، انتشارات دفتر مطالعات و بررسی‌های اجتماعی قوه قضائیه.
۴. رایجیان اصل، مهرداد (۱۳۹۰)، بزه دیده شناسی، چاپ اول، تهران، انتشارات شهر دانش.
۵. زهر، هوار، (۱۳۸۳) کتاب کوچک عدالت ترمیمی، ترجمه دکتر حسین غلامی، انتشارات مجد، جلد اول، تهران.
۶. شامبیاتی، هوشنگ، (۱۳۹۲). حقوق جزای عمومی، جلد سوم، چاپ دوم، انتشارات مجد.
۷. شیری، عباس، (۱۳۹۵). فرآیند عدالت ترمیمی، مطالعات پیشگیری از جرم، چاپ اول، تهران.
۸. عباسی، مصطفی (۱۳۹۲). افق‌های نوین عدالت ترمیمی میانجیگری کیفری، چاپ اول، انتشارات دانشور، تهران.
۹. عزیزی، حشمت‌الله، (۱۳۹۲). بسترهای تاریخی عدالت ترمیمی در ایران، چاپ اول، معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه.
۱۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۲). میانجیگری کیفری: جلوه‌ای از عدالت ترمیمی، دیباچه بر کتاب میانجیگری در امور کیفری؛ محمد آشوری، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، تهران، نشر گرایش.
۱۱. طباطبایی موتمنی، منوچهر، (۱۳۹۳) حقوق اداری، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات سمت.
۱۲. غلامی، حسین، (۱۳۸۳)، عدالت ترمیمی، مجموعه مقالات در تجلیل از استاد محمود آشوری، تهران: نشر سمت.
۱۳. فروزش، روح‌الله، (۱۳۸۶) جایگاه عدالت ترمیمی در فقه اسلامی و حقوق ایران، چاپ نخست انتشارات خرسندی.
۱۴. نوربها، رضا (۱۳۸۳). حقوق جزایی و عدالت کیفری، علوم جنایی (مجموعه مقالات...)، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران.
۱۵. اسدی، احمد، (۱۳۹۹)، پیش به سوی جایگزین‌های نوین (نقدی بر مجازات حبس، تهران، کوهسار
۱۶. کلانتری، کیومرث، (۱۳۸۲)، تورم جمعیت کیفری در ایران، مجموعه مقالات پیشگیری از نوع جرم، چاپ رضایی
۱۷. محمد حسین زاده، عبدالرضا، (۱۳۹۶)، جایگاه پیشگیری از وقوع جرم در تعالیم اسلام و مجموع مقامات (همایش علمی کاربردی)
۱۸. مظلومان، رضا، (۱۳۹۲)، جرم شناسی و جامعه شناسی کیفری، تهران، اقبال
۱۹. نجار ذوکلانی، علی، (۱۳۹۹)، روانشناسی و پیشگیری از وقوع جرم، مجموع مقامات، چاپ رضائی

۲۰. فرجاد، محمد حسین، (۱۳۹۱)، روانشناسی و جامعه شناسی جنائی، تهران، چاپخانه نیکان (همراه با همکاری نشر ویستار)
۲۱. حسینی سید محمد، (۱۳۹۳)، سیاست جنائی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشگاه تهران.
۲۲. بهرمند، حمید (۱۳۹۶) "سیاست حبس زدایی در نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران" تهران، راهبرد.
۲۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۵)، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، تهران.
۲۴. جعفری، مجتبی، (۱۳۹۹)، جامعه-شناسی حقوق کیفری، رویکرد انتقادی به حقوق کیفری، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۲۵. دستورالعمل رئیس قوه قضائیه دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها شماره (۹۸/۶/۶)، (۹۰۰۰/۶۹۸۵۵/۱۰۰).
۲۶. دلماس مارتی، می ری (۱۳۸۱) "نظام های بزرگ سیاست جنایی" ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
۲۷. رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۹۲). بزه دیده شناسی، تهران، چاپ اول، نشر دادگستر
۲۸. رضوانی، نعمت (۱۴۰۰)، سیاست جنایی تقنینی و قصا بزه سرقت موضوع قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه شهید بهشتی تهران.
۲۹. کاظمی، سهراب (۱۳۸۹) " قلمرو مجازات تعزیری در فقه اسلامی " مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، شماره ۲۲، ص ۳۹-۵۲.
۳۰. گسن ریمون ترجمه شهرام ابراهیمی تحولات سیاست جنایی دموکراسی‌های غربی مطالعه سیاست جنایی فرانسه تازه های علوم جنایی زیر نظر دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی مجموعه مقالات، چاپ نخست سال ۱۳۸۸
۳۱. لازرژ، کریستن (۱۳۸۵) " سیاست جنایی " ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات یلدا، چاپ اول.
۳۲. میلیکی، ایوب، (۱۳۹۹) " ارزیابی کیفرشناختی مجازات شلاق در حقوق ایران " پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه مازندران.
۳۳. نجفی ابرندآبادی علی حسین گفتمان سیاست جنایی قانون گذار در قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در الفت نعمت الله (به کوشش) حج اندیشه هم افزایی فقه و حقوق در تحقق عدالت و تعالی انسانی مجموعه مقالات یادنامه علمی مهاجر الی الله استاد شهید دکتر حاج ناصر قربانیان انتشارات دانشگاه مفید قم چاپ دوم پاییز ۱۳۹۶